

آیا پایانی بر وحشی‌گری بنیادگرایان الجزایر هست؟

روز پنجم ژوئن انتخابات پارلمانی الجزایر تحت مقررات شدید امنیتی برگزار شد. آمار رسمی حاکی است حدود ۶۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کرده‌اند و حزب «جامعه دمکراتیک مدنی» حامی سیاستهای زیرالاین این زوال ۱۵۵ کرسی، حزب اسلامی «جنبش جامعه مسالمت آمیز» ۶۹ کرسی و «جهة رهایی بخش ملی» ۶۴ کرسی از مجموع ۳۸۰ کرسی پارلمان این کشور را بدست آورده‌اند. «جبهه نجات اسلامی» که فعالیت اش غیرقانونی اعلام شده است، این انتخابات را تحريم نمود.

انتخابات قبلی الجزایر در سال ۱۹۹۲ برگزار شد و از آنجا که به نظر می‌آمد جبهه نجات اسلامی الجزایر برنده اصلی آن باشد، رئیس جمهور الجزایر انتخابات را تعلیق نمود، فعالیت جبهه نجات اسلامی را منع کرد و دولت وقت جلیدی را منصب نمود. از آن زمان تاکنون، الجزایر صحنۀ کشتار مردم بی‌دفاع و سبعانه ترین وحشی‌گری‌های گروههای شبه نظامی اسلامی بوده است. تعداد کسانی که طی ۵ سال گذشته در درگیریها کشته شده و یا توسط اسلامگرایان به قتل رسیده‌اند، ۶۰ هزار تن تخمین زده می‌شود. هزاران تن نیز مفقود‌الاثر هستند و رعب و هراس بر زندگی توده مردم سایه گسترده است. در چنین شرایطی دولت

صفحه ۷

تفخیب «خانه‌های ضدزلزله» در زلزله اخیر

صفحه ۱۳

انتخابات ریاست جمهوری و پی‌آمدهای آن

سوتعفاه و بدفهمی‌ها» خواند و گفت «انتخابات ما مشارکت و انتخاب در درون نظام بود و نه اعتراض به نظام». به زبان صريح‌تر و صحیح‌تر نه انقلابی در کار است، نه زلزله‌ای سیاسی و نه تحولی اساسی در اوضاع. آنچه که رخ داد، یکی از افراد وابسته به دستگاه روحانیت، از پیروان خمینی و ولایت فقیه، و مدافعان جمهوری اسلامی که تا بدان حد مورد تأیید سران و کارگزاران حکومت اسلامی و دستگاه روحانیت است که شورای نگهبان، وی را به همراه ۳ تن دیگر از میان متجاوز از ۲۳۰ تن از نامزدهای پست ریاست جمهوری که آنها نیز پای‌بندی خود را به جمهوری اسلامی، قانون اساسی و ولی فقیه ابراز داشته بودند، تأیید نمود و او را صالح شناخت، به عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی برگزیده شد. معهداً نمی‌توان گفت که این انتخابات هم همانند صفحه ۲

با انتخاب محمد خاتمی در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری حکومت اسلامی و شکست ناطق نوری، این رویداد در صدر اخبار و گزارش‌های جهان قرار گرفت و محافل مختلف داخلی و بین‌المللی به تحلیل و بررسی این انتخابات، عواقب و نتایج سیاسی آن پرداختند. ابعاد تبلیغات، بزرگ نمائی و اغراق بر سر این مسئله تا بدان حد بود که برخی از مفسرین سیاسی آن را یک «انقلاب» خوانند. گروه دیگری از زلزله سیاسی در ایران سخن به میان آوردند و بالآخر گروهی نیز که عملتاً از طرفداران داخلی خاتمی تشکیل می‌شوند، او را نجات‌بخش مردم ایران و کسی که خواسته‌ای آنها را متحقق خواهد ساخت، معرفی کردند. البته برخی از این ادعاهای و تبلیغات آنقدر شدید و غلیظ و بی‌معنا بود که نه تنها از سوی سران حکومت و جناحهای وابسته به آن، بلکه از جانب خود خاتمی رد شد. او این ادعاهای را «نتیجه

سیلی مردم به چهره روحانیت

از سنگر «جمع تشخیص مصلحت نظام» چه کسی و به کجا شلیک خواهد کرد؟

بعد از انتفاء تجدید دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و درست زمانی که در دستگاه حکومتی و محافل پیرامون آن بحث‌ها و گفتگوها و حتی شایعاتی درباره آینده رفسنجانی، سمت و جایگاه آن در حکومت اسلامی بالا می‌گرفت و حتی صحبت از این بیان آمده بود که رفسنجانی پس از اتمام دوره ریاست جمهوریش، به کار تدریس و تحقیق و غیره خواهد پرداخت و یا کار اجرائی درجه چندمی بوی واکذار و فرضًا عنوان استاندار در فلان استان بکار گمارده خواهد شد، خامنه‌ای با صفحه ۴

در این شماره

خبری از ایران

صفحه ۱۶

یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۳

تاریخ مختصو

جنش بین‌المللی کارگری (۲۳)

صفحه ۵

اطلاعیه‌ها

صفحات ۱۰ و ۱۱

انتخابات ریاست جمهوری و پیآمدهای آن

اگر این امکان و اختیال هم وجود نداشت، میان بد و بدلتر، یکی را انتخاب میکنند. تحت حاکیت جمهوری اسلامی تا پیش از این انتخابات، این امکان هم وجود نداشت. در دوره‌های پیشین باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، در حقیقت یک کاندیدا وجود داشت که تمام جناح‌ها بر سر آن توافق کرده بودند و با آراء مطلوب نیز از صنفوقهای رأی بیرون می‌آمد. اما اینبار اوضاع تا حدودی تغییر کرده بود. میان دو جناح باقیمانده در حاکیت نیز شکاف افتاده بود. ائتلاف میان این دو جناح اصلی در حقیقت از انتخابات مجلس ارجاع ازهم گسیخته بود. درحالیکه جناح جامعه روحانیت و بازار برای قبضه تمام قدرت تلاش میکردد، جناح رفسنجانی که خود را جناح کارگزاران نامیده و از حمایت بورژوازی صنعتی، بورژوازی‌های دستگاه دولتی، و خود بورژوازی مرغه برخوردارد، به ائتلاف جلید با اپوزیسیون قانونی حکومت یعنی جناح مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب اسلامی و امثالهم، شکل میدارد. این ائتلاف که به شکلی آشکار و پنهان از حمایت اغلب جناههای بورژوازی اپوزیسیون و بورژوازی بین‌المللی نیز برخوردار بود، به صورت یک جریان قدرتمند در برابر جناح رقیب قرار گرفت و چهره «وجبهه الملء» خود را که محمد خاتمی باشد به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی نمود.

تحت چنین وضعیتی از توازن قوا، جناح رقیب چاره‌ای جز این نداشت که رقبات را پیذیرد و شورای نگهبان بر صلاحیت نامزد این ائتلاف مهر تایید بزند. در حقیقت، از اینجا بود که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد و بدلتر را پذیرفت، و مردم دقیقاً در مخالفت با جناح خامنه‌ای و جامعه روحانیت بود که به سمت انتخاب میان بد و بدلتر کام برداشتند. آنها در انتخابات شرکت کردند و آراء خود را به خاتمی دادند تا ناطق نوری انتخاب نشود.

ب- قوهای پراکنی بورژوازی

توهم پراکنی‌های بورژوازی داخلی و بین‌المللی نیز عامل دیگری در کشاندن مردم به پای صنفوقهای رأی بود. همین که صلاحیت خاتمی از سوی شورای نگهبان تأیید شد، تبلیغات وسیعی نه فقط از جانب کارگزاران، مجمع روحانیون، مجاهدین انقلاب اسلامی و دیگر دستگاه‌های انتخاباتی به انتلاف خط امام، بلکه از جانب طیف وسیعی از بورژوازی ایران و اقشار مرغه و لیبرال خود بورژوازی به نفع خاتمی آغاز گردید، تا در میان مردم چنین واسطه کنند که خاتمی

انتخابات را دادند. اما، با این همه، به نحوی غیرمنتظره، مردم در سطحی بالنسبه وسیع، در انتخابات شرکت کردند. حتی باید گفت که این مشارکت برای سران حکومت و جناههای آن نیز غیرمنتظره بود. در بررسی این پدیده باید به چند عامل اشاره کرد.

الف- هوای از سلطه مطلق

جناح مسلط هیئت حاکمه

اولین عاملی که بر حضور مردم در جریان انتخابات مؤثر بود، ترس و هراس مردم از سلطه مطلق جناح مسلط هیئت حاکمه بود. این جناح که اساساً وابسته به دستگاه روحانیت و بازار است، در فرمایشی حکومت و روی‌آوری به اشکال مبارزه علی‌غیرقانونی. ثانیاً- انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور برغم مخالفتهای آشکار و پوشیده خامنه‌ای و جناح وی.

در بررسی این انتخابات و تاثیر آن بر اوضاع سیاسی آتش ایران، نخست باید که علل شرکت مردم در این انتخابات و گریش خاتمی چه بود؟ الله است و در برابر مردم مسئول نیست. این جناح خواهان اجرای شدید و غلیظ احکام و فرامین اسلامی است. آنچه در این میان بر ترس و هراس مردم از قدرت مطلقه این جناح افورد، به قدرت رسیدن دارو DSTه مرتعج اسلام گرای طالبان در افغانستان و اقدامات ضدبیری آن بوسیله علیه زنان بود. در گرماگرم تدارک انتخابات، وسیعاً در میان مردم ایران شایع شده بود که چنانچه ناطق نوری به قدرت بررس، همان اقداماتی را در ایران معمول خواهد ساخت که طالبان در افغانستان انجام داده است و ایران یک قرن به عقب خواهد رفت. در زمینه اقتصادی نیز با دفاع آشکار این جناح از سرمایه‌داران و بازار و بخش خصوصی، مردم بیم داشتند که وضعیت مادی و معشی آنها خراب‌تر از دوران رفسنجانی شود. در اینجا، دو شق در برابر مردم قرار داشت، یا میباشیست رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، و یا بهره‌حال مانع به قدرت رسیدن ناطق نوری و یا فرد دیگری از این جناح گردند و در نهایت اگر این امکان وجود دارد، میان بد و بدلتر، یکی را انتخاب کنند.

مردم عجالتاً نمیتوانستند در این مدت، و به فربیت حکومت را سرنگون کنند. جمهوری اسلامی در چند سال گذشته از شهراهی ایران دست به نظام جمهوری اسلامی نداشته‌اند. در چند سال تظاهرات، و حتی قیام‌های محلی علیه حکومت گذشته در تعدادی از شهرهای ایران دست به مردم را سروکوب کرده است. مردم فاقد تشکل و رهبری هستند و یک آلت‌ناتیو انتلاقی در برابر آنها قرار نداشت. لذا، در اوضاعی که توده مردم به هر علی‌غیرقانونی ریز اپوزیسیون ایران و حتی بخشی از اپوزیسیون بورژوازی غیرقانونی رژیم، شعار تحریم طالب رفم در چارچوب نظم موجود میگردد.

شکست مردم در انتخابات

سؤالی که امروز بوسیله در برابر نیروهای مخالف جمهوری اسلامی قرار دارد این است که گذشته از ادعاهای اغراق‌آمیز جمهوری اسلامی در مورد مشارکت مردم در انتخابات، چرا مردم ایران در مقایسه با انتخابات دوره‌های پیشین، در این دوره از انتخابات در سطحی بالنسبه وسیع‌تر و به عبارتی در حدی غیرمنتظره شرکت کردند؟

این سؤال از آنرو مطرح است که لااقل بخش عظیمی از مردم ایران از مدت‌ها پیش‌پی به ماهیت ارجاعی جمهوری اسلامی برده‌اند و توهی نسبت به بهبود اوضاع و تحقق خواسته‌های خود در چارچوب نظام جمهوری اسلامی نداشته‌اند. در چند سال گذشته در تعدادی از شهرهای ایران دست به تظاهرات، و حتی قیام‌های محلی علیه حکومت زدند، در انتخابات فرمایشی حکومت شرکت کردند و بعض‌اً مشارکت‌شان زیر فشار، یا ترس و یا صرفاً برای مهر انتخابات بود. بر مبنای همین علی‌غیرقانونی ریز اپوزیسیون ایران و حتی بخشی از اپوزیسیون بورژوازی غیرقانونی رژیم، شعار تحریم

اخبار کارگری جهان

سیلی مردم به چهره روحانیت

آمریکا - بیش از ۸۰۰ تن از کارگران اتحادیه بین المللی کارگران برق (IUE) روز ۱۳ مه با خواست انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی، دست از کار کشیدند. به دنبال شروع این اعتصاب، تولید باطری، کابل برق و سایر قطعات مورده نیاز اتومبیل سازی کارخانجات «جنرال موتورز» متوقف شد و به تعطیل سایر بخشها و واحدهای تولیدی انجامید. از همین‌رو کارفرمایان وادرار به عقب‌نشینی شدند و کارگران به خواست خود دست یافتند.

رومانی - هزاران نفر از کارگران مراکز صنعتی رومانی، روز ۱۵ مه در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت رومانی، در خیابانهای بخارست دست به راه‌پیمایی زدند. اتحادیه‌های کارگری، ماه مه را «ماه هشدار» به دولت نامیدند. در اعتصابات اخیر در رومانی، کارگران خواستار کاهش قیمت مواد غذائی، سوختی و پرداخت کمک هزینه دولتی به مراکز صنعتی این کشور شده‌اند.

استرالیا - روز دوم ماه مه، تمامی ۲۵۰۰ کارگر یکی از کارخانه‌های فولادسازی مجتمع صنعتی BHP در منطقه «نیوکاسل» در شمال شهر سیلینی دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر تعطیل این کارخانه و اخراج کلیه ۲۵۰۰ کارگر آن انجام گرفت. روز ۱۵ ماه مه نیز ۲۵۰۰ کارگر فلزکار مجتمع صنعتی مذکور دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. هزاران تن از کارگران معدن و نیروگاههای برق این کمپانی نیز هشدار داده‌اند که در صورت عدم لغو تصمیم کارفرمایه اعتصایون خواهند بیوست.

شیلی - حدود ۱۰۰۰ تن از معنده‌چیان در شیلی، بعد از پیمودن یک مسافت ۵۴۵ کیلومتری، روز ۵ مه در پایتخت این کشور به راه‌پیمایی و تظاهرات پرداختند. معنده‌چیان که در اعتراض به تعطیل معادن دولتی شیلی، حرکت خود را آغاز کرده بودند، پس از ورود به سانتیاگو، به تظاهرات در مقابل کاخ ریاست جمهوری اقدام نمودند. بیش از ۱۲۰۰ تن از نیروهای مسلح نظامی به مقابله با کارگران پرداختند که در نتیجه آن ۷ معنده‌چی زخمی و ۳ تن دستگیر شدند.

دانمارک - روز ۵ مه، ۲۳۰ تن از کارگران کارخانه سازنده وسائل صوتی Jamo در شهر Skive به منظور افزایش دستمزدها، دست از کار کشیدند. این اعتصاب ۵ روز به طول انجامید و سرانجام با عقب‌نشینی کارفرمایان، و تحقق بخشی از مطالبات کارگران، پایان یافت.

ابراز مخالفت آشکار مردم با دستگاه روحانیت و شهرهای مختلف، همه یک صدا رسمی و علناً از در رأس آن ولی فقیه در جریان انتخابات اخیر، ناطق نوری حمایت کردند و از مردم خواستند که تنها بیان عریان و علنی یک مخالفت ساده نبود، بلکه سیلی سیاسی محکمی بود که مردم به گوش به کسی رأی دادند که مردم به گوش رهبر و دستگاه روحانیت زدند.

در این میان خامنه‌ای به عنوان «رهبر» و «ولی فقیه» در این میان خامنه‌ای به عنوان «رهبر» و «ولی فقیه» نباشد، چرا که در نهایت امر، انتخاب خاتمی هم تغییری جدی در اوضاع نیست و او هم عنصری از همان دستگاه مرتاج روحانیت است. اما در حقیقت اگر به کنه مسئله نظری بیافکنیم و در این رویدادها دقت کنیم، میبینیم که مردم به خاتمی نه فراتر از جناحها باشد و خود را رهبر و پشتیبان نماید، از همان آغاز مستقیم و غیرمستقیم، در عمل و در سخنرانی‌های خود به تأیید و تمجید و معرفی ناطق نوری پرداخت تا جائی که دیگر هر آدم ناآگاهی هم میدانست که وی خواهان به قدرت رسانید ناطق نوری به عنوان رئیس جمهور است. دفاع وی از جامعه روحانیت و ناطق نوری به این مخالفت قرار نداد، الا اینکه میان دو نامزد یکی را انتخاب کنند(چون دو نامزد دیگر بیشتر سیاهی لشکر بودند و کسی آنها را جدی نمی‌گرفت) از وی ناگزیر شد که در یک سخنرانی به مردم اطمینان بدهد که هرکسی را آنها برگزینند وی اهمیت برخورد مردم به این نظام و دستگاه روحانیت نمی‌کاهد. اوضاع به گونه‌ای پیش رفته تأیید میکند. اما گویا برای رفع هرگونه سوءتفاهم و برای این که بار دیگر تأکید کند که وی از نامزدی ناطق نوری حمایت میکند، در یک سخنرانی دیگر رقبای جامعه روحانیت را مورد نظر نبوده و یا حمله قرار داد و گفت هیچگاه بی‌نظر نبوده و نیست و از روحانیون خواست که مردم را برای ناشی از توهم بود در اینجا مورد بحث نیست. به حال این صفت‌بندی شکل گرفت و هنگامی نامزد اصلاح راهنمائی و هدایت کنند و این شکلی قطعی تر به خود گرفت که جامعه روحانیت، نامزد اصلاح را معرفی نمایند. آنها هم یک صدا ناطق نوری را معرفی کردند و همین جانبداری مدرسین حوزه علمیه قم، ائمه جماعت، خامنه‌ای و گروه مؤلفه اسلامی، ناطق نوری را به عنوان نیز کافی بود که بر میزان مخالفت مردم نسبت به کاندیدای خود برگزینند و بخشی از هیئت حاکمه، یعنی بوروکراتهای دستگاه دولتی و گروههای اپوزیسیون قانونی در مخالفت با نامزدی ناطق نوری، خاتمی را که زمانی زیر فشار همان دستگاه روحانیت بود. با پایان انتخابات، خامنه‌ای که دید مردم بدجوری به او سیلی زده‌اند، در یک سخنرانی دیگر از بیخ و بن منکر شد که او به فرد خاصی یعنی ناطق نوری نظر داشته است. او نامزد خود معرفی کردند.

در اینجا بود که یک بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم ایران، از جمله کسانی که تاکنون در هیچیک از خیمه‌شب بازی‌های انتخاباتی رئیم شرکت نکرده بودند، دقیقاً برای نشان دادن مخالفت خود با کشور مکرر اصرار میکردند که اینجانب نظر خود را در مورد نامزد اصلاح ریاست جمهوری بیان کنم تا آنها اوضاع و احوال را برای هدایت مردم به دادند. در اینجا بود که تاکنون در هیچیک از خیمه‌شب بازی‌های انتخاباتی رئیم شرکت نکرده بودند، دقیقاً برای نشان دادن مخالفت خود با هیئت حاکمه و دستگاه روحانیت به خاتمی رأی را در مورد نامزد اصلاح ریاست جمهوری بیان کنم تا آنها اوضاع و احوال را برای هدایت مردم به دادند.

در اینجا بود که تاکنون در هیچیک از خیمه‌شب بازی‌های انتخاباتی رئیم شرکت نکرده بودند، دقیقاً برای نشان دادن مخالفت خود با هیئت حاکمه و دستگاه روحانیت به خاتمی رأی را در مورد نامزد اصلاح ریاست جمهوری بیان کنم تا آنها اوضاع و احوال را برای هدایت مردم به دادند. در اینجا بود که تاکنون در هیچیک از خیمه‌شب بازی‌های انتخاباتی رئیم شرکت نکرده بودند، دقیقاً برای نشان دادن مخالفت خود با هیئت حاکمه و دستگاه روحانیت به خاتمی رأی را در مورد نامزد اصلاح ریاست جمهوری بیان کنم تا آنها اوضاع و احوال را برای هدایت مردم به دادند.

در اینجا بود که تاکنون در هیچیک از خیمه‌شب بازی‌های انتخاباتی رئیم شرکت نکرده بودند، دقیقاً برای نشان دادن مخالفت خود با هیئت حاکمه و دستگاه روحانیت به خاتمی رأی را در مورد نامزد اصلاح ریاست جمهوری بیان کنم تا آنها اوضاع و احوال را برای هدایت مردم به دادند.

أخبار کارگری جهان

فرانسه:

شب همستگی با نفتگران زندانی در ایران روز ۱۰ مه سال جاری، به دعوت کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت ایران که متشکل از سازمانها و جمیعت اقلابی ایران و فعالین سازمان ما در فرانسه میباشد، در همبستگی با کارگران نفت ایران، مراسمی اجرا شد. در این برنامه گزارشی از حرکت کارگران نفت، کارزار جهانی دفاع و پشتیبانی از کارگران نفت ایران، مروری کوتاه بر تعرضات رژیم جمهوری اسلامی به دست آوردهای جنبش کارگری و ارزیابی از حرکت کارگران نفت ارائه شد. برنامه با شعرخوانی و موسیقی ادامه یافت. احزاب، سازمانها و گروههای مختلف سیاسی و C.G.T نیز با ارسال پیام‌های پشتیبانی خود را از مبارزات نفتگران ابراز داشتند. پایان بخش برنامه، اجرای سرود انترناسیونال بود.

پیام ث. ذ. ت.

خطاب به کارگران نفت در ایران

رفقاوی گرامی

ما مراتب انجار خود را نسبت به وضعیتی که در حق شما اعمال شده، ایاز میداریم. مبارزه شما بحرث است: ساختن جامعه‌ای عادلانه تر و انسانی تر. ما هم برای آن مبارزه میکینیم. اما اقدامات سندکائی ما از شناختن سرکوبی که شما تحمل میکنید دور هستند.

برای ما غیرقابل تصور است که در آستانه سال ۲۰۰۰، مردمی چنان به اتفاقی کشیده شده باشند که از هرگونه اظهارنظری محروم باشند.

ما با همان شوری که شما از کارگران کارخانه‌های رنو حمایت کردید از مبارزات شجاعانه شما برای: - افزایش دستمزدها که به شما اجازه زندگی میدهد، - انعقاد قرارداد دسته‌جمعی کار به منظور تضمین شرایط بهتر کاری - برسیت شناخته شدن تشکل سندیکائی، یعنی حق بیان دمکراتیک کارگران پشتیبانی میکنیم.

قطعاً توان به همراه همبستگی بین‌المللی شما را بسوی پیروزی هدایت خواهد کرد. با شما، فیداد میزیم: «شکنجه و سرکوب در ایران باید پایان یابد. تمامی کارگران زندانی باید فوراً آزاد شوند.»

ما نمی‌توانیم در شب همبتگی ۱۰ مه حاضر شویم، اما از حمایت ما مطمئن باشید.

برادرانه

از سوی اتحادیه ملی (بولوین) - و. والنین

گذاری نیست» و «همه امور پس از ابلاغ رهبری در این مجمع بررسی و سیاستگاری خواهد شد!» رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام یعنی رفسنجانی نقش مهمتر و وظایف فراتری برای آن قائل است و ایضاً با استناد به همان قانون اساسی میگوید «در قانون اساسی گفته شده رهبری سیاست کلی نظام را باید تعیین کند و در این قانون گفته شده که رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام این سیاستها را اعلام خواهد کرد!» وی همچنین اضافه میکند که «این مجمع تا کنون ۵۰ تا ۶۰ مصوبه داشته که نیمی از آن مربوط به حل اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان و نیم دیگر به حل مشکلات کشور مربوط میشود!»

هر چند در نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی هر تصمیم و سیاست حکومتی مشروط به اجازه ولی فقیه است و قانونیت و مشروعتی اش را از او میگیرد و رأی و نظر ولی فقیه از هر کس و هر نهادی بالاتر است! و این را البته همه جناح‌ها و مجریان و کارگران حکومت اسلامی هم میدانند، معهداً این موضوع مانع از تشدید مجادلات و منازعه اینها بر سر کسب اختیار و اقتدار بیشتر و بر سر کسب تمام قدرت نیست. روشن است که اختلاف و کشمکش میان دسته‌بندهای حکومتی که هریار به شکل و بهانه‌ای ادامه یافته است، اینبار بر سر حدود وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تشدید شده و به عرصه‌های دیگر نیز تسری خواهد یافت.

چنین است که همپای این تعبیر و تفسیرهای متفاوت و بخساً متضاد، خامنه‌ای و رفسنجانی از حدود وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، طرفداران اینها نیز هریک از زوایه منافع خاص جناح و دسته خود در مورد جایگاه و مقام شخص رئیس مجمع نیز به اظهار نظر می‌پردازند.

هوایخاها رفسنجانی که در کارزار جیجال‌ها و رقابت باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، قوه رفسنجانی به ریاست مجمع تشخیص مصلحت، رئیس جمهور هر کس که باشد از نظر مقام و مرتبه در رده سوم قرار دارد و البته بینویسیله میخواهند نقش و موقعیت رفسنجانی را ابقاء کنند. عطا‌الله مهاجرانی از عناصر اصلی کارگران سازندگی در این مورد میگوید «رئیس جمهور هر کس که باشد مقام سوم کشور خواهد بود چرا که رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام مقام دوم کشور است»، این درحالیست که ناطق نوری،

مرتضی نبوی و سایر عناصر سرشناس جناح ۹ ←

از سنگر

((مجمع تشخیص مصلحت نظام))

چه کسی و

به کجا شلیک خواهد کرد؟

صدر حکمی به تاریخ ۷۵/۱۲/۲۷ ترکیب جدید «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را تعیین و رفسنجانی را به ریاست این ارگان منصوب کرد. اگر چه رفسنجانی با تواضع! معنی داری و تا آنجا که به ظاهر قضایا مربوط میشد گفته بود هر کار و وظیفه‌ای و در هر رده‌ای که از سوی «رهبر» به او اکذار شود آنرا پذیرفته و انجام خواهد داد، اما اقدام ناگهانی خامنه‌ای، حاکی از تلاش‌های پنهانی رفسنجانی برای ماندن در صحنه و در جایگاهی بود که بتواند نقش خود را در سیاستگزاریها و برنامه‌های تاکنونی اش حتی المقدور حفظ کرده و ادامه دهد. ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام که رفسنجانی مدلتها بر سر آن با خامنه‌ای کنجدار رفته و به بحث‌های پشت پرده مشغول بود، نه هر کاری و در هر رده‌ای، بل مکان و موقعیت ممتازی بود ولو آنکه پله‌ای پائین تر از رهبری است، اما بسیار مهم و حساس در دستگاه حکومتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، جائی بود و جائی است که رفسنجانی بخوبی میتواند در آن سنگر بگیرد و از همانجا، در راستای پیشبرد اهداف و مقاصد خود و جناح، حرکت نماید.

این اقدام اگر چه بروشی از تواقات پنهانی میان سران حکومتی حکایت میکرد، اما مطلقاً بمعنی پایان منازعه و کشمکش میان آنها نبود. برگزاری نخستین اجلاس این مجمع و سخنرانی که رفسنجانی و خامنه‌ای پیرامون حدود وظایف آن بر زبان راندند تا آنجا که این سخنران در روزنامه‌های رژیم انعکاس یافت، حاکی از تداوم اختلافات و منازعات میان اینها، بعنوان نمایندگان دو جناح اصلی حکومتی است. مثلاً در همان حال که خامنه‌ای بیشتر از یک نقش مشاوره‌ای برای این مجمع قائل میخواهند نقش و موقعیت رفسنجانی را نیست و باستناد قانون اساسی، سیاستگزاری را وظیفه رهبری میداند و میگوید مجمع تشخیص مصلحت نظام باید «سیاستها را گردآوری و تنظیم کند» و بعنوان مشاوره در اختیار رهبر بگذارد تا رهبر «در صورتی که لازم تشخیص داد» این سیاستها را بعنوان مبنای ابلاغ کند، و یا در همان حال که او تصویب میکند «این مجمع دستگاه قانون

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۴۳

دوران انترناسیونال اول

کمون پاریس

ادامه دادند و تا ارتفاعات مون‌مارتر پیش رفتند. آنها در جریان این حملات به سبعانه ترین و کثیف ترین شیوه‌ها متول شدند و قساوت را به آنجا رساندند که گروه کثیری از اسرا و زندانیان را به گلوله پستند.

مقاومت دلیرانه کموناردها در برابر نیروهای نظامی بورژوازی به علت مجموعه‌ای از شرایط نامطلوب توانست پیش روی آنها را سد کند. لذا روز ۲۴ مه اعضای کمون تالار شهرداری را ترک کردند و نیروهای ورسای ناحیه لور و سواحل سن را به تصرف خود درآوردند. کموناردها شدیداً با کمبود سلاح و مهارت روپرتو شده بودند. انبارهای باروت کاخ لوکزامبورگ نیز توسط عمال خرابکار تی ریز منفجر شدند. در همین روز بار دیگر صدها کمونار اسیر به دست نظامیان طرفدار تی ریزی برایان شدند که در میان آنها چهره‌های سرشناس کمون از جمله رائول ریگل دادستان کل کمون قرار داشت. در برابر این اقدامات سرکوبیگرانه نظامیان ورسای، کمون نیز تعدادی از زندانیان طرفدار حکومت ورسای را اعدام نمود تا بینظریق مانع از کشتار کموناردها اسیر گردد.

در ۲۵ مه تعدادی از واحدهای کموناردها تلاش نمودند تا از طریق یک حمله متقابل، نیروهای ورسای را به عقب‌نشینی وادارند، اما دیگر دیر شده بود و توازن قوا به کلی برهم خورده بود.

از روز ۲۶ مه دیگر عملاً کمون وجود نداشت، معهذا کموناردها هنوز به مقاومت و مبارزه خود ادامه میدادند. روز ۲۷ مه نظامیان تی ریز، بل ویل یکی از پایگاههای مهم کارگران را مورد حمله قرار دادند. کموناردها به مدت چندین ساعت در برابر این حمله مقاومت نمودند و در قبرستان پرلاشز جنگیدند. جنایتکاران ورسای پس از کشتار تعداد زیادی از کموناردها، آن تعداد را نیز که به اسارت گرفته بودند در پای دیواری که بعداً به اسم کموناردها نام گذاری شد، تیزیاران کردند.

روز یکشنبه ۲۸ مه، آخرین باریگارد کموناردها در خیابان رامیونو تا اواسط روز به مقاومت خود ادامه داد، اما این آخرین سنگر رزمندگان کمون نیز توسط نیروهای سرکوب بورژوازی برچیده شد.

جنگ پایان گرفت، اما کشتار و سرکوب کارگران و دیگر انقلابیون تا مدتی بعد ادامه داشت.

در جریان این جنگ کثیف بورژوازی فرانسه علیه کارگران، حدود ۳۰۰۰ تن زن و مرد و کودک کشته شدند. (۷۴) آمار رسمی بر جای مانده از آن دوران حاکی است که شورای شهرداری پاریس هزینه تدفین ۱۷۰۰ تن را پرداخته است. (۷۵) حدود ۴۵۰۰ تن در جریان این جنگ و پس از آن دستگیر شدند که متجاوز از ده هزار تن از آنان به کار اجباری در استحکامات نظامی یا تبعید در کالدونی جدید محکوم شدند. هزاران تن از کارگران و انقلابیون پاریس نیز ناگزیر به مهاجرت و ترک فرانسه شدند.

بورژوازی فرانسه با این وحشی‌گری، کارگران پاریس را سرکوب نمود و به عمر ۷۲ روزه کمون پایان بخشید. در جریان نبردهای هفته خونین پاریس، کارگران حمامه‌ها آفریدند و با قهرمانی کم نظیری در برابر حمله وحشیانه نیروهای نظامی بورژوازی ایستادگی و مقاومت نمودند و از کمون، این نخستین حکومت کارگری جهان دفاع کردند.

این تنها مردان نبودند که در جریان نبردها، به خاطر دفاع از کمون ایستادگی کردند و جان باختند. زنان زحمتکش و انقلابی پاریس نیز قهرمانی و از خود گذشتگی کم نظیری از خود نشان دادند.

۴- شکست کمون

در ۲۱ ماه مه هفته خونین در پاریس آغاز گردید و نیروهای تی ریز دست به جنگی وحشیانه، بیرحمانه و خونین علیه کارگران و زحمتکشان پاریس زدند.

تی ریز در پی فرار به ورسای تدارک لشکرکشی و جنگ علیه مردم زحمتکش پاریس را آغاز نمود. بدین منظور او ضمن سازماندهی نیروهای از هم گسیخته نظامی که از پاریس فرار کرده بودند، از ولایات تقاضای کمک و اعزام نیرو نمود. تی ریز بویژه از زندانیانی که بیسمارک آزاد کرده بود، برای سازماندهی ارتقش و تدارکات حمله، به گذشت زمان نیاز داشت، چاشنی صلح را نیز همراه تدارک جنگ نمود تا در همان حال خود را صلح طلب جا بزند و نیروهای بیشتری را به سمت خود جلب کند. مارکس در توضیح این تاکتیک تی ریز مینویسد که او از اینظریق می‌خواست «ولایات را فریب دهد. عناصر بورژوازی پاریس را به طرف خود جلب کند و بالاتر از همه به باصطلاح جمهوری خواهان مجلس ملی فرست دهد تا خیانتشان به پاریس را در پس اعتقادشان به تی ریز پنهان کنند.» (۷۶)

اما تمام این اقدامات هنوز برای تدارک و لشکرکشی تی ریز کافی نبود. او با قبول بی‌قید و شرط مفاد قرارداد صلح بیسمارک، از وی انعام گرفت. یعنی ارتقش بناپارت که در اسارت بود مخصوص شد. نتیجتاً تی ریز با حمایت و تأیید بیسمارک توانست یک نیروی حدود ۳۰۰۰۰ نفری را سازماندهی کند و ایضاً با تأیید بیسمارک از مناطق بی‌طرف به سمت شمال و شرق پاریس حرکت نماید و یک نیروی چندین هزار نفره را به همراه ۸۰ قبضه توب در ونسون مستقر سازد. از همین نقطه بود که تی ریز استحکامات کموناردها را زیر بمباران توپخانه خود گرفت. به محض این که تدارک نظامی همه جانبه برای حمله به پاریس انجام گرفت تی ریز مکار و جنایتکار باریگر چهره واقعی خود را در برابر همگان آشکار ساخت. ادعاهای باصطلاح صلح طلبانه خود را کنار گذاشت و در ۲۱ ماه مه حمله قطعی خود را آغاز نمود. در نخستین روز این لشکرکشی علیه کمون و مردم زحمتکش پاریس، نیروهای تی ریز به درآوردند. فردا آن روز نیز چند دروازه دیگر پاریس به تصرف نیروهای تی ریز درآمد و بخش غربی شهر به دست این نیروها افتاد. حدود ۱۳۰۰۰ نیروی نظامی تی ریز در این نقطه متمرکز گردید تا به دیگر نقاط پاریس حمله کنند. آری! اکنون که «پاریس کارگر و روشن و آرام زمان کمون به وسیله سگهای شکاری» نظم «ناگهان به پایتخت جهنم مبدل شد.» (۷۷) سرdestسته مرتعجن، تی ریز در ۲۲ مه در مجلس ورسای حضور یافت و خطاب به نایاندگان اش گفت «نظم، عدالت و تملن بالاخره پیروز شدند.» «بله! «تمدن»، «نظم»، «عدالت» بورژوازی که بنیان اش بر استثمار و اسارت کار قرار گرفته است، باریگر با سرکوب و کشتار کارگران پیروزی خود را اعلام می‌کرد.

کمون پاریس که در معرض حملات وحشیانه نیروهای سرکوب نظم سرمایه‌داری قرار گرفته و پیوسته ناگزیر به عقب‌نشینی بود در ۲۳ ماه مه اطلاعیه‌ای خطاب به سربازان صادر نمود و با یادآوری رویدادهای ۱۸ مارس خواستار اعلام برادری سربازان با مردم زحمتکش گردید. اما شرایط تغییر کرده بود و پاسخی از سوی سربازان به این خواست کارگران داده نشد. نیروهای نظامی سرکوب ورسای به حملات خود

نگرفت. به تییر امکان داده شد که بر سراسیمگی ناشی از شکست در صفوف نیروهای خود فاتق آید، ارتش را تجدید سازماندهی کند و تدارک حمله به پاریس و جنگ با کارگران را ببیند.

این اشتباه چنان برجسته بود که مارکس در همان ایام در نامه‌ای که در ۶ آوریل ۱۸۷۱ به ویلهلم لیپکنست نوشت در مورد این خطای کموناردها چنین گفت:

«بنظر میرسد که پاریسیان دارند از پای درمی‌آینند. تقصیر خودشان است، اما تقصیری که درواقع از شرافت بیش از حد آنها ناشی میگردد. کمیته مرکزی و بعداً کمون به تییر این کوتوله بدجنس فرصلت دادند که نیروهای خصم را متمرکز سازد. اولاً باین علت که تا حدودی از روی حماقت نمی‌خواستند یک جنگ داخلی را آغاز کنند - کربا که تییر با تلاش برای خلع سلاح قهری پاریس از قبل جنگ داخلی را آغاز نکرده بود و انگار مجلس ملی که تنها بمنظور تصمیم‌گیری در مورد مسئله جنگ یا صلح با پروسی‌ها فراخوانده شده بود، بلادرنگ به جمهوری اعلان جنگ نداده بود!»

شایانی از این که مبادا به سوءاستفاده از قدرت متمم شوند بجای این که پس از شکست مرتجلین در پاریس (در میدان واندوم) بلادرنگ ورسائیان را تعقیب کنند، لحظات ذی قیمتی را با انتخابات کمون که سازماندهی آن وقت زیادی می‌طلبید، از دست دادند.» (۷۷)

همین اشتباه باعث انفراد و محاصره پاریس و عدم ارتباط نزدیک کارگران پاریس با شهرهای دیگر و مبارزه‌ای همانهنج در سطح سراسری علیه بورژوازی بود. در برخی شهرها نیز که کارگران فرانسوی به قیام برخاستند، کمون عملًا نتوانست به یاری آنها بستابد و نتیجتاً بورژوازی کارگران را در چندین شهر سرکوب نمود. نه فقط جدائی کمون از کارگران دیگر شهرها، بلکه جدائی کمون از دهقانان نیز یکی دیگر از عواملی بود که شکست کمون را تسريع نمود. یعنی نه تنها داردسته تییر از حمایت بورژوازی داخلی و بین‌المللی برخوردار بودند، بلکه خوده بورژوازی شهرها و دهقانان را نیز علیه پرولتاریا برانگیخته بودند.

کمون همانگونه که در زمینه تاکتیکهای نظامی دفاعی مرتکب اشتباه شد، در عرصه اقتصادی نیز بورژوازی را تقریباً به حال خود رها نمود. بزرگترین منبع و مرکز مالی بورژوازی فرانسه را بحال خود گذاشت و بانک فرانسه را مصادر نکرد. کمون در حالی که شدیداً در مضيقه مالی قرار داشت و ناگزیر بود مداوماً هزینه‌های خود را کاهش دهد، به علت نفوذ اندیشه‌های پرودونی از مصادره بانک فرانسه و موجودی‌های کلان آن خودداری کرد و در واقع به بورژوازی امکان داد از این بانک و سرمایه‌های آن به نفع خود و علیه کمون استفاده کند. البته گذشته از این اشتباه، باید اضافه کرد که کمون وقت و فرصلت آن را نیافت که دگرگونی مناسبات اقتصادی موجود را آغاز کند. اقدامات محدودی که انجام گرفت، گامهای اویلیه‌ای بود که پاسخگوی این نیاز اساسی انقلاب پرولتاری نبود. طبقه کارگر زمانی میتواند اهداف اساسی خود را عملی سازد که از طریق یک انقلاب اقتصادی حاکمیت سرمایه و تمام بنیادهای نظام اقتصادی - اجتماعی موجود را تخریب و به جای آن مناسبات نوینی را بنا کند.

کمون بدون این انقلاب اقتصادی سرنوشتی جز شکست نداشت.

اما برغم تمام موانعی که بر سر راه پیروزی کمون وجود داشت و با وجود تمام اشتباهات، کمون پاریس «نمونه‌ای عالی از جنبش پرولتاری فرن نوزدهم بود» (۷۸).

اقداماتی که کمون در طول عمر کوتاه خود به نفع توده زحمتکش انجام داد، در نوع خود بی‌نظیر بود. ابتکارات عظیم و تاریخی کمون،

در جریان جنگ، اتحادیه زنان که پیش‌تر در مورد آن سخن گفتیم، نقش مهمی در سازماندهی، مقاومت و مبارزه زنان ایفا نمود. حدوداً ده هزار زن کارگر و زحمتکش در سنگرهای نظامی برای دفاع از کمون جنگیدند. زنان رزمنده‌ای همانند: الیزابت دیمیتریف و لوئیز میشل سمبل زنان پاریس بودند.

لوئیز میشل، آموزکار، شاعر و نویسنده، و از مدافعین پرشور کمون که در میان مردم مون مارت به بانوی سرخ معروف بود، فرماندهی یکی از گردانهای زنان را بر عهده داشت.

هنگامی که دستگیر شد، با سربلندی در برابر بیدادگاه نظامی ایستاد و از کمون دفاع نمود. او در همین بیدادگاه فریاد برآورد که من با تمام وجود به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و مسئولیت تمام اعمال را می‌پذیرم. وی گفت: «به نظر میرسد هر قلبی که برای آزادی می‌طپد نصیب اش چند گلوله سربی است. من نیز سهم خود را میخواهم. اگر شما مرا زنده نگهدارید، بدانید که پیوسته در صدد انتقام خواهم بود.» (۷۶)

او را به ۱۰ سال زندان و تبعید محکوم کردند. کموناردها در همه جا، در میدان جنگ، در برابر جوخه‌های آتش، در بیدادگاههای نظامی، و در زنانها و تبعیدگاهها، قهرمانانه ایستادند، واژ کمون و اهداف و آرمانهای والای انسانی خود دفاع نمودند.

علل شکست کمون

از همان آغاز که کارگران و دیگر انقلابیون پاریس قدرت را به دست گرفتند و کمون را مستقر ساختند، عوامل متعددی در خلاف جهت پیروزی قطعی کموناردها عمل میکردند. درواقع اصلی ترین و اساسی ترین علت شکست کمون در این بود که در آن مقطع زمانی، تکامل سرمایه داری در مقیاس جهانی و بیویه در خود فرانسه هنوز به چنان مرحله‌ای نرسیده بود که این پیروزی را به امری ضروری و قطعی تبدیل نماید. جامعه فرانسه، برغم تسلط شیوه تولید سرمایه داری هنوز وسیعاً خرد بورژوازی بود. و طبقه کارگر از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آمادگی کافی را نداشت. طبقه کارگر فاقد حریزی بود که به یک تئوری علمی و برنامه‌ای طبقاتی مسلح باشد و بتواند این طبقه را در مبارزه برای پیروزی رهبری کند. گذشته از این، کارگران در پاریس هنگامی قدرت را به دست می‌گرفتند که پاریس در محاصره یک قدرت خارجی بود و نیروهای نظامی بیسمارک فشار طاقت‌فرسانی را بر مردم پاریس تحمیل کرده بودند. با توجه به این اوضاع تاریخی و مشخص بود که شورای عمومی انترناسیونال اول بیویه، مارکس، کارگران را از قبضه قدرت در شرایطی که اوضاع به نفع آنها نبود، برحدار میداشتند. معهداً اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که طبقه کارگر به ناگزیر در موقعیتی نامناسب، قدرت را به دست گرفت. برغم این که حتی در این اوضاع، استقرار نخستین حکومت کارگری جهان دستاوردهای فوق العاده ارزنده‌ای برای پرولتاریای جهانی داشت، اشتباهات کموناردها ادامه حیات کمون را محدودتر ساخت و شکست آن را تسريع نمود.

یکی از مهمترین این اشتباهات، بلاتصمیمی کمون و رهبران سیاسی و نظامی آن در مبارزه علیه ضدانقلاب و تاکتیکهای دفاعی اشتباه آن بود.

هنگامی که پرولتاریای پاریس به پا خاستند و حکومت بورژوازی را سرنگون کردند. روحیه نیروهای طرفدار تییر به شدت خراب و نیروی نظامی او کاملاً از هم گسیخته بود. لذا پرولتاریای پاریس میتوانست با تعقیب و سرکوب داردسته تییر بساط آنها را از ورسای برجیند و توطئه‌های بورژوازی را در نطفه خفه کند. اما چنین اقدامی انجام

روشنفکران غیرمذهبی، هنرمندان و نویسندهای میشود. سرکوب فعالین جنبش زنان و مقابله با زنان فاکتور مهمی در استراتژی سرکوبگرانه این مرتجلین است. آنها آشکارا زنان را در خیابانها به جرم عدم رعایت مقررات اسلامی به قتل می‌رسانند. دانش آموزان دختر را بدليل نداشتن حجاب اسلامی قتل عام میکنند، حتی والدین آنها را به این جرم که قوانین شریعت اسلام را به فرزندانشان تحمیل ننموده‌اند، سرمیبرند. دختران جوان را میریابند، بارها مورد تجاوز قرار میدهند و سپس به شکل فجیعی به قتل میرسانند. توریستها و خبرنگاران خارجی نیز از گزند این جانوران در امان نیستند. بنیادگرایان اسلامی با حمله به روساتها، جوانان روساتائی را به زور وادر به همکاری میکنند. خودداری مردم از همکاری با آنها و تأمین اسلحه و مایحتاجشان قتل عام اهالی روستا را بدنبال دارد. قتل عام ۳۰ تن از اهالی یک روستا که روز ۱۳ آوریل امسال توسط فعالین «جهاد»، یکی از گروههای تشکیل دهنده جبهه نجات اسلامی، یک نمونه از این اقدامات وحشیانه است. به گفته یکی از روستاییان که شاهد عینی فاجعه بوده است، یک گروه مرد مسلح سوار بر اسب وارد روستا شدند. آنها به چاقو، اره، قمه و سلاح گرم مسلح بودند. تعدادی از اهالی روستا را سربریدند و تعداد دیگری را با شلیک گلوله به قتل رساندند. سپس با خون مقتولین بر روی دیوار نوشتنند: جهاد تجزیه عملکرد بنیادگرایان اسلامی در الجزایر و در سایر کشورها نشان داده است که آنها به هیچ صراطی مستقیم نیستند. چه مانند جمهوری اسلامی ایران در حاکمیت باشند، چه مانند جبهه نجات اسلامی در الجزایر در اپوزیسیون باشند و فعالیت شان محدود یا ممنوع شود، کشتار و خونریزی و ایجاد رعب و وحشت، شیوه ثابت و دائمی آنها در مقابله با توده هاست. این نیروی به شدت منسجم و هار و عنان گسیخته را که در عمل نشان داده است در راه رسیدن به هدف از هیچ جنایتی علیه انسانها روی گردان نیست، نه میتوان با اقدامات بوروکراتیک نظیر آنچه حکومت الجزایر در پیش گرفته است محدود ساخت و نه می‌باشد با انعطاف پذیری و نرمی، با این امید که شاید نم شود و دست از کشتار و خونریزی بردارد، عملًا در مقابل آن به کرنش پرداخت. به ویژه از آن رو که امروزه بنیادگرایی اسلامی را بنیاد در محدوده ملی یک کشور درنظر گرفت. آنان با اتکا به حمایت و پشتیبانی حکومتهای از قبیل جمهوری اسلامی بسیار فراتر از محدوده ملی عمل میکنند و امکانات مالی، تسليحاتی، تدارکاتی و پشت جبهه شان فرامانی است. فرضًا فعالین جبهه نجات اسلامی الجزایر در عین حال که از کمکهای مالی و تسليحاتی جمهوری اسلامی بهره میبرند، در

بحran در الجزایر تبدیل شد. در سال ۱۹۸۸ شورش‌های متعددی عمدهاً توسط جوانان که بیش از نیمی از جمعیت الجزایر را تشکیل میدهند به وقوع پیوست. سرکوب، پاسخ حکومت به این شورشها بود. بیش از ۱۰۰۰ تن در تظاهرات در شهرهای مختلف کشته شدند. در این دوران که

آیا پایانی بر وحشی‌گری بنیادگرایان الجزایر هست؟

و برخی احزاب اپوزیسیون اظهار امیدواری میکنند که برگزاری انتخابات پارلمانی، نقطه پایانی باشد برکشان و خونریزی و ناامنی و هراس، و آرامش و امنیت را برای توده مردم به ارمنان آورد. ببینیم این ارزیابی تا چه حد میتواند واقعی باشد.

رشد بنیادگرایی اسلامی و قدرت گرفتن جریانات اجتماعی مذهبی در الجزایر نیز همانند کشورهای مشابه، معلوم مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشخص است که بخشی از توده محروم و ناآگاه را به صورت ارتش ذخیره این جریانات اجتماعی متراکم میسازد. وضعیت نابسامان اقتصادی، بیکاری و فقر همراه با بی‌حقوقی اجتماعی و اختناق سیاسی و بقایای متعدد بر جای مانده از مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، مساعدت‌رین زمینه رشد این جریانات در کشورهای اسلامی هستند. رئیسه‌های حاکم نیز جهت سرکوب جنبش‌های مترقب و انقلابی به تقویت مستقیم و غیرمستقیم جریانات اسلام گرا که از یکسو در چین شرایطی جریانات اسلام گرا که از نیروی ایجادگری و قتل عام‌ها جان خود را از طور طبیعی امکانات وسیعی جهت ارتباط کری با توده‌ها و تهییج و سازماندهی آنها در اختیار دارند، یکه تاز میدان می‌شوند. جوانان ناآگاه، بیکار و بی‌آینده که خود قریانیان نظم موجود هستند، بسیج می‌شوند و با سرکوب جنبش کارگری، زنان و نیروهای مترقب به عاملی در حفظ و بقاء نظام نعادلانه موجود تبدیل می‌گردند. در نمونه مشخص الجزایر اگر چه جبهه نجات اسلامی تنها سال پس از آغاز فعالیت رسمی وعلنی توانست به بزرگترین جریان سیاسی الجزایر تبدیل شود، اما نیروی ناراضی، سرکوب شده و بدون چشم اندازی که پایه‌های توده‌ای این جبهه را تشکیل میدهد از سالها پیش بطور بطی در اعمق جامعه در حال رشد بوده است و سازماندهنگان جبهه با استفاده از مساجد و منابر به بسیج این نیرو مشغول بودند.

استقلال الجزایر از استعمارگران فرانسوی در سال ۱۹۶۳ که حاصل سالها مبارزه و جانشانی توده مردم این کشور بود و زنان نیز نقش چشگیری در این مبارزات رهایی‌بخش داشتند، به حاکمیت «جبهه رهایی‌بخش ملی» منجر شد. این جبهه به مدت ۲۵ سال زمام امور الجزایر را به دست داشت. عدم توانانی در پاسخگویی به مسائل مبرم اقتصادی توده‌ها و نبود آزادیهای سیاسی، تنش‌های اجتماعی ایجاد نمود که به سرعت به یک

انتخابات ریاست جمهوری و ...

آیا پایانی بود...

پاییگاههای نظامی مرتعین اسلامی در پاکستان آموزش میبینند و در جبهه های جنگ در افغانستان شرکت میکنند. هم تجربه نظامی کسب مینمایند و هم پیشوی برادران مسلمانشان در افغانستان را تسهیل میکنند.

بنیادگرانی اسلامی را تنها میتوان با ازミان برداشتمن عواملی که منجر به پیدایش و رشد آن شده اند و فرقاً به آن اشاره شد ازミان برد. نخستین گام در این راه متشكل شدن طبقه کارگر و توده زحمتکشان و شکل گیری جنبش توده ای قدرتمند و انقلابی است که تحقق مطالبات کارگران و توده زحمتکش و محروم شهر و روستا را در سرلوحة اهداف خود قرار دهد. بسیج کارگران و زحمتکشان و رشد آگاهی آنان، سبب فرو ریختن پایه های توده ای بنیادگرانی اسلامی خواهد شد و رهبری مرتعین این جریان در مقابله با یک جنبش قوی و منسجم انقلابی قادر نخواهد بود کاری از پیش ببرد. نتیجه انتخابات پارلمانی اخیر نیز تغییر اساسی در شرایط اسفبار کنونی ایجاد نخواهد کرد و در غیاب یک راه حل انقلابی، بیش از پیش بر ابعاد بحران موجود افزوده خواهد شد.

سیلی مودم...

با این حرفا بیشتر خود و نظام الهی اش را اشاء میکند. مردم که میدانند، او دروغ میگوید، به حرفا های بی سروته او توجهی ندارند و چیزی از نفرت شان نسبت به او کاسته نمی شود، بالعکس با این حرفا مردم بیشتر پی به ماهیت انقلابی انتخابات در جمهوری اسلامی میبرند. «بزرگان و برجستگان» از رهبر میخواهند که نامزد مظلومیش را معرفی کند، تا آنها اوضاع و احوال را طوری پیش ببرند که انتخاب شود و بالاخره ایشان تنها آزویشان ۳۰ میلیون رأی بوده است که آنهم نه کمتر و نه بیشتر بدست آمده است.

بگذار آنها هرچه میخواهند بگویند و بگنند، مردم نیز کار خودشان را ادامه خواهند داد. اگر آنها هنوز نتوانسته اند این حکومت را سرنگون کنند، به اشکال مختلف برآن ضریبه وارد می آورند، این ضربات تداوم خواهد یافت تا زمانی که شرایط برای ضریبه قطعی فراهم گردد.

«خلاف جریان» به زبان انگلیسی منتشر شد.

شماره ۸ "Against the current" در ماه مه منتشر گردید.

این شماره حاوی اخبار و ترجمه مقلاطی از نشریه کار است

تنها این مسئله نبود. جمهوری اسلامی نشان داده است که حتی میتواند در جریان انتخابات تقلب های بزرگتر از این بکند. بلکه ترس آنها از بروز یک بحران بود. این جناح از آن بیم داشت که اگر پیروزی خاتمی را پنپیره و ناطق نوری را برندۀ اعلام کند، با چنان بحران سیاسی و اعتراض توده ای روبرو گردد که اختلال سرنگونی جمهوری اسلامی وجود داشت. لذا این شکست را که عواقب کمتری درپی داشت پذیرفت، تا از شکست سنگین تر جلوگیری کند.

خاتمی چه خواهد گرد و چه هیتوازد بکند؟
اگون خاتمی به عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی انتخاب شده است. سؤال این است که سوای تبلیغاتی که جناح های مختلف بورژوازی برای او کرده اند و یا خود وی در جریان انتخابات داشته است، او چه خواهد کرد؟ برنامه اقتصادی او چیست؟ برخورد او به مسئله آزادیهای سیاسی مردم ایران چگونه است؟ در برخورد به مسائل رفاهی توده زحمتکش چه خواهد کرد؟

مقدم بر هر چیز، باید بر روی این تبلیغات که خاتمی، تاثیرهای جناح باقیه ای از این حکومت است، خط بطران کشید. محمد خاتمی هر که باشد و هر ادعائی داشته باشد، به لحاظ شخصیتی، تفکر و اعتقادات، فردی است وابسته به دستگاه متوجه و قرون وسطائی روحانیت. دستگاهی که وظیفه ای جز این ندارد که مردم را تحقیق کند و در انتقاد و اسارت طبقات حاکمه ستمگر نگهدارد. او حتی مدافع یک اسلام اصلاح شده بورژوازی، مدافعان پروتستانیسم اسلامی هم نیست. بلکه مدافعان اسلام عصر جاهلیت، و اسلام ناب محمدی است که خمینی با بازگشت به ۱۴۰۰ سال پیش خواهان برقراری آن در ایران بود. او یکی از پیروان خمینی است.

محمد خاتمی وابسته به گروه مجمع روحانیون مبارز است که در دوران حاکمیت خود عظیم ترین جنایات را به بار آورد. درهیمن دوران بود که دهها هزارتن از مردم ایران در یک جنگ ارتقا یافته لوای شعار فتح کریلا قتل عام شدند. دهها هزارتن با خاطر اعتقاد اشان به جوشهای اعدام سپرده شدند و قتل عام بزرگ زندانیان سیاسی به وقوع پیوست و غیره.

محمد خاتمی پیرو استبداد ولی فقیه، مدافعان جمهوری اسلامی و تلفیق آشکار دین و دولت و قانون اساسی حکومت اسلامی است. پس در اساس مسئله تفاوتی میان خاتمی و رفسنجانی، این دو با خامنه ای، و همه آنها با امثال ناطق نوری وجود ندارد. همه آنها وابسته به دستگاه مرتعی روحانیت اند. همگی به طور خاص مدافعان منافع قشری روحانیت می باشند. همگی از نظم این جناح را وادار به پذیرش پیروزی خاتمی نمودند.

چرا جناح مسلط

انتخاب نماینده جناح رقیب را پذیرفت؟

همانگونه که پیش از این اشاره شد، دلیل اصلی این امر را باید در توان اقوای جلیلی یافت که دریی تحولات یک ساله اخیر میان جناحهای رقیب شکل گرفته است.

برغم اینکه جناح مسلط در تلاش بود بشکل قطعی تمام قدرت را قبضه کند، و نماینده خود را بر کرسی ریاست جمهوری اسلامی بنشاند، همانا قدرت ائتلاف جناح رقیب او را ناگزیر به پذیرش رفاقت و امکان دادن به نماینده آن ساخت. مشارکت وسیع مردم در انتخابات و اختلاف فاحش آرائه که به نفع نماینده کان دو جناح به صنلوقهای ریخته شد یعنی طبق آمار رسمی اعلام شده تنها حدود ۲۰ درصد آراء به ناطق نوری تعلق گرفت و بیش از ۷۰ درصد به محمد خاتمی، این جناح را ناگزیر به پذیرش نتیجه انتخابات ساخت. چرا که این اختلاف عظیم را با هیچ دستکاری نمی شد جبران کرد. اما آنچه که این جناح را وادار به پذیرش پیروزی خاتمی نمود،

انتخابات ریاست جمهوری و ...

از سنگر «مجمع تشخیص ...

خامنه‌ای با این تذکر که عده‌ای قصد ایجاد شبه در اذهان عمومی دارند که «مجمع تشخیص مصلحت نظام دو میهن مرکز تصمیم‌گیری در مملکت است» عنوان میکنند که رئیس جمهور هر کسی که باشد باز هم شخصیت دوم نظام و پس از مقام ولایت خواهد بود و بدینوسیله میخواهند دست رفسنجانی را کوتاه و نقش و موقعیت وی را در دستگاه حکومتی و اجرائی حتی المقدور تنزل دهند.

معهداً سوای این اظهار نظرها و سروصدایها، مسئله قابل توجه همانا جریان عملی و حرکت خزند و بی سروصدای رفسنجانی است چه در جریان کسب مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت و چه در اقداماتش پس از اشغال این مکان، مکانی که بر فراز سر مجلس و شورای نگهبان است و بوى امکان میدهد سر شورای نگهبان را بشکند، در صورت لزوم مجلس را نیز دور بزند و موانع قانونی و قانون گذاری احتمالی موجود بر سر راه پیشبرد تام و تمام برنامه‌های جناح خویش را از پیش پا بردارد. در رابطه با این قبیل اقدامات از جمله میتوان به سخنان نوربخش در مراسم گشایش شعبه بانک توسعه ایران در منطقه «آزاد» قشم اشاره کرد. رئیس کل بانک مرکزی چنین میگوید «دولت قصد دارد خلا م وجود در زمینه خدمات بانکی در مناطق آزاد را با اجرای مصوبات اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام حل کند. بر اساس این مصوبه امکان افتتاح شعبه بانکهای خارجی، شعب ارزی بانکهای داخلی و همچنین عملیات برون مرزی توسط اینگونه بانکها در مناطق آزاد فراهم میشود» (کاروکارگر ۲ اردیبهشت) بدین ترتیب طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، اجازه تأسیس بانک توسط بخش خصوصی با مشارکت بخش دولتی در مناطق یاد شده صادر شده است و همانطور که دیده میشود مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی، هم سیاستگزاری میکند و هم قانون گذاری! و البته برای «حل مشکلات کشور»!

روشن است که رفسنجانی که خود نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و بقاء حکومت اسلامی داشته است و نظام حاکم نیز دست کم اینکه در حد شخصیت دوم خود، وی را بالا برد است و در هر حال به یکی از ستونها و «استوانه» های خود تبدیل شده است، نمیتوانسته و نمیتواند ناگهان از این جایگاه و منزلت پائین بیاید و یا پائین آورده شود. پائین کشیدن و به هیچ گرفتن وی که نیروی اجتماعی معینی را نیز نمایندگی میکند، معنایش خراب کردن یکی از همان ستون های نظام

شکست نداشت. ادامه این سیاست از سوی خاتمی تنها نتیجه‌ای که دری خواهد داشت، افزودن بر سرمایه‌ها و ثروتها کلان مشتی سرمایه دار و فقر و بدیختی فزاینده توده زحمتکش مردم است.

در زمینه مسائل مربوط به آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم نیز، وی در همان محدوده ای اعتقاد دارد که رفسنجانی داشت. شاید هم بتوان گفت که در این زمینه انعطاف و جذب بیشتری داشته باشد. معهداً در همان محدوده جمهوری اسلامی و برای کسانی که به اسلام و جمهوری اسلامی معتقداند. خود وی در نخستین هم بین معنا نیست که هیچ اختلاف وجود ندارد و تفاوتی میان آنها نمیتوان یافت، خیر! در محدوده این بینش و در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی، تفاوتها، اختلاف نظرها و اختلاف منافع خواستار آزادی ها «در چارچوب نظم» و «قانون اساسی» جمهوری اسلامی است. و «حد آن این است که آزادی مدخل مبانی اسلام نباشد» به عبارت دیگر او آزادی را در چارچوب جمهوری اسلامی، پذیرش ولی فقیه، قانون اساسی حکومت اسلامی، و خلاصه کلام «آزادی که مدخل مبانی اسلام نباشد» میخواهد.

یعنی آزادی در چارچوب پذیرش استبداد. لذا او چیز دیگری جز این نمیخواهد که به همه طرفداران چنان رفسنجانی اساساً از منافع بورژوازی صنعتی دفاع میکند، مجری سیاستهای اقتصادی نهادهای امپریالیستی ازجمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. از گسترش مناسبات بین المللی با دول امپریالیست دفاع میکند، و از آرامش و ثبات و امنیت در داخل دفاع مینماید و میخواهد در محدوده‌ای سخت‌گیریهای حکومت اسلامی تعديل گردد.

مجموع روحانیون، از نظر اقتصادی به تلفیقی از برنامه‌های رفسنجانی بویژه در مورد بخش خصوصی با سرمایه داری دولتی معتقد است، گویا با امپریالیست مخالف اند، به گسترش و صدور پان اسلامیسم باور دارند، و آزادیها را برای مدافعان حکومت اسلامی میپنیرند. بنابراین روش است که در محدوده نظام اسلامی تفاوت های میان جناحها و شخصیت‌های حکومت اسلامی وجود دارد. طبیعتاً این امر در مورد خاتمی هم صادق است. که از گردن اجازه انتشار داد تا گروههای لیبرال و چپ لیبرال را هم ارضاء کند و از دامنه مخالفتها بکاهد. محمد خاتمی بعنوان یک آخوند مدافع حکومت اسلامی، به برای اجتماعی و سیاسی زن و مرد معتقد نیست و نمیتواند باشد، او حتی آزادی آزادی بیان و عقیده را بطور کلی نمی‌پنیرد، اما معتقد است که باید در زمینه هنر و ادبیات محدودیتهای کمتری اعمال کرد. به نشیانی نظری که از سوی دیگر عضو مجمع روحانیون است و بالاخره مورد حمایت کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی. این که خاتمی از نظر اقتصادی چه خواهد کرد، بروطیق آنچه که تاکنون خود وی اعلام کرده است، چنین بنظر میرسد که او هیچ برنامه‌ای جز این ندارد که برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی را البته با اندکی تعديل که سیاست «مستضعف» پناهی مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب اسلامی را هم مد نظر رشد اعتراض و مخالفت زنان چند زن حزب الهی را به مقامات عالیه سیاسی گماشت.

بهرو آنچه که او در زمینه آزادیها و حقوق زنده باد سوسياليس

سرمایه دار و منافع طبقاتی سرمایه داران دفاع میکنند. همه آنها مدافعان جمهوری اسلامی هستند که در آن تلفیق آشکار دین و دولت حاکم است و ولی فقیه، فرمانروای مطلق العنان.

بنابراین کسانی که خاتمی را جز با این اعتقادات و مختصات تعریف میکنند، هدف دیگری جز فریب توده مردم ایران و جهان ندارند. اما آنچه که در مورد بنيادهای فکری و بینشی همه جناح‌ها و افراد وابسته به دستگاه روحانیت و مدافعين جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن گفته شد، بین معنا نیست که هیچ اختلاف وجود ندارد و تفاوتی میان آنها نمیتوان یافت، خیر! در محدوده این بینش و در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی، تفاوتها، اختلاف نظرها و اختلاف منافع خواستار آزادی ها «در چارچوب نظم» و «قانون اساسی» جمهوری اسلامی است. و «حد آن این است که آزادی مدخل مبانی اسلام نباشد» به عبارت دیگر او آزادی را در چارچوب جمهوری اسلامی، و خلاصه ولی فقیه، قانون اساسی حکومت اسلامی، و کلام «آزادی که مدخل مبانی اسلام نباشد» میخواهد.

یعنی آزادی در چارچوب پذیرش استبداد. لذا او چیز دیگری جز این نمیخواهد که به همه طرفداران چنان رفسنجانی اساساً از منافع بورژوازی صنعتی دفاع میکند، مجری سیاستهای اقتصادی نهادهای امپریالیستی ازجمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. از گسترش مناسبات بین المللی با دول امپریالیست دفاع میکند، و از آرامش و ثبات و امنیت در داخل دفاع مینماید و میخواهد در محدوده‌ای سخت‌گیریهای حکومت اسلامی تعديل گردد.

مجموع روحانیون، از نظر اقتصادی به تلفیقی از برنامه‌های رفسنجانی بویژه در مورد بخش خصوصی با سرمایه داری دولتی معتقد است، گویا با امپریالیست مخالف اند، به گسترش و صدور پان اسلامیسم باور دارند، و آزادیها را برای مدافعان حکومت اسلامی میپنیرند. بنابراین روش است که در محدوده نظام اسلامی تفاوت های میان جناحها و شخصیت‌های حکومت اسلامی وجود دارد. طبیعتاً این امر در مورد خاتمی هم صادق است. که از یکسو شخص خاتمی است، از سوی دیگر عضو مجمع روحانیون است و بالاخره مورد حمایت کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی. این که خاتمی از نظر اقتصادی چه خواهد کرد، بروطیق آنچه که تاکنون خود وی اعلام کرده است، چنین بنظر میرسد که او هیچ برنامه‌ای جز این ندارد که برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی را البته با اندکی تعديل که سیاست «مستضعف» پناهی مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب اسلامی را هم مد نظر رشد اعتراض و مخالفت زنان چند زن حزب الهی را به مقامات عالیه سیاسی گماشت. این برنامه که آنهمه فلاکت و بدیختی برای کارگران و زحمتکشان ایران بیار آورد، سرانجامی جز

اطلاعیه

انتخابات قلابی را تحریم کنیم

اطلاعیه مشترک درباره

مردم زحمتکش ایران!
در حالی که تاریخ برگزاری مضحکه انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی نزدیکتر میگردد، سران و دست‌اندرکاران حکومت و تمام مرتعین طرفار جمهوری اسلامی، تلاش وسیعی را برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی برای باصلاح انتخاب رئیس جمهوری که منتخب شورای نگهبان و دیگر نهادها و ارگانهای ارتقای حکومت است و قرار است بر طبق خواست و اراده آنها از صندوقهای رأی بیرون بیاید، سازمان داده‌اند.

هدف آنها از این اقدام چیز دیگری جز این نیست که در شرایطی که انفراد و بی‌اعتباری داخلی و بین‌المللی حکومت به نهایت خود رسیده و حتی عموم مردم جهان پی به ماهیت ارتقای و ضدodemکراتیک این حکومت برده‌اند، از آن وسیله‌ای برای کسب وجهه و اعتبار برای خود بسازند.

مردم زحمتکش ایران خوب میدانند که این حکومت نه اهمیتی برای رأی مردم قائل است و نه نقش آنها را در انتخاب مقامات میپنداشد. آنها میدانند که این انتخابات هم، نظیر تمام خیمه شب بازی‌های رژیم در چنین سال کشته‌ای ربطی به مسائل و خواستهای مردم ندارد و هیچ تاثیری بر وضعیت آنها نخواهد گذاشت.

انتخابات را رژیمی پرگاری می‌کند که ماهیت ارتقای خود را طی حدود دو دهه بر همگان آشکار ساخته است. این رژیم با تلفیق آشکار دین و دولت، با تقویض اختیارات مطلق به مرتعین بنام ولی فقیه، با اختناق و سرکوب و کشتار هولناک، مردم را حتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی محروم کرده است. جمهوری اسلامی که در این چند سال به لحاظ سیاسی با سرکوب، و شکنجه و کشتار و اختناق بر مردم حکومت کرده است، از نظر اقتصادی نیز فلاکت‌بارترین وضعیت را به بار اورده و سال به سال وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران را وخیم تر نموده است.

اکنون نیز تمام افراد و جناح‌هایی که در این انتخابات قلابی شرکت کرده‌اند، کس دیگری جز همانها نیستند که در تمام فجایع و جنایات رژیم در گذشته سهیم بوده‌اند، شورای نگهبان آنها را تایید نموده، آشکارا اعلام کرده‌اند که به جمهوری اسلامی، تلفیق آشکار دین و دولت، ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارند، یعنی به آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم اعتقادی ندارند و هیچ نقش و اعتبار جدی برای مردم و آراء آنها قائل نیستند.

این کانیدهای ریاست جمهوری هستگی وابسته به جناح‌های مرتعن حکومت هستند که عملکرد برنامه‌های اقتصادی آنها نیز بر همگان آشکار شده است و در عمل روشن شده است که جز قفر و فلاکت بیشتر برای مردم، ارمغانی نداشته و نخواهند داشت.

لذا مردم ایران در انتخاباتی که این رژیم و جناح‌های وابسته به آن بپرسید و انتخاباتی قلابی و فرمایشی است شرکت نمی‌کنند. این حقیقت اکنون دیگر بر عموم مردم زحمتکش ایران آشکار است که مسائل و مطالبات آنها در چارچوب نظام موجود قابل تحقق نیست راه وصول به آزادی، دمکراسی، رفاه اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی است.

سازمان فدائیان (اقلیت)
۷۶/۲/۳.

تاریخ مختصر جنبش...

از چنان اهمیتی برخوردارند که تا به امروز سرمشق تمام جنبشهای پرولتری بوده‌اند.

کمون به دست مرتعین درهم شکست، اما اهداف و اصول کمون همچنان زنده و جاویدند.

ادame دارد

منابع:

- ۷۳- جنگ داخلی در فرانسه - مارکس- ترجمه فارسی
- ۷۴- طرح تاریخ جنبش اتحادیه‌ای جهانی - فاستر
- ۷۵- جنبش بین‌المللی طبقه کارگر - جلد دوم
- ۷۷- منتخب مکاتبات مارکس - انگلیس
- ۷۸- درس‌های کمون - لنین

زلزله خراسان

زلزله‌ای با شدت ۷/۱ ریشتر، روز شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه جنوب خراسان را لرزاند و چندین هزار کشته و زخمی و صدها هزار بی خانمان برجای گذاشت. براساس اخبار رسیده، تاکنون چندین هزار نفر در زیر آوارها مدفن شده‌اند که شناسن نجات زندگان بسیار پائین است.

طی ماههای اخیر، این سوّمین باری است که وقوع زلزله، هزاران نفر از هموطنان را بکام مرگ و نیستی می‌کشاند. اما رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه، کوچکترین گام مؤثری برای مقابله با اینگونه حوادث برداشته است و در دنیاکتر اینکه تحت کمک به زلزله زدگان و به نام آنان به پرکردن کیسه خود مشغول است. ما ضمن ابراز تأسف و همدردی عمیق با مصیبت زدگان خراسان، از مردم آزاده و انساندوست ایران و جهان میخواهیم که با تمام توان خود به یاری زلزله زدگان بستابند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۲ اردیبهشت ۷۶ - ۱۲ ماه مه ۹۷

اطلاعیه مشترک

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کنیم!

روز جمعه دوم خرداد، مضحکه انتخابات ریاست جمهوری دست پخت ارتقای اسلامی به روی صحنه می‌آید. سران رژیم برای گرم کردن بازار «انتخابات» و شرکت مردم در این مراسم نمایشی، تلاش زیادی بکار برده و از مدت‌ها قبل تبلیغات گسترده‌ای را سازمان داده‌اند. جناحهای سیاسی طرفدار حکومت نیز برغم اختلافات خود، تمام هم خویش را مصروف همین موضوع ساخته‌اند. مدافعين جمهوری اسلامی هر یک به زبانی حضور مردم در صحنه و در پای صندوق‌های رأی را عین آبرو و اقتدار نظام خوانده و مردم را بدان توصیه کرده‌اند. آنان در واقع از این طریق میخواهند برای حکومت اسلامی آبرو و اعتبار دست‌پا کنند، مشارکت مردم را شانه حقانیت رژیم جا بزنند و رسوایی‌اش را که کوس آن عالم را فرا گرفته است، پرده پوشی نمایند.

اما همگان میدانند که در نظام ولایت فقیه که حکومتی الهی خوانده میشود، ملاک حاکمیت، آراء مردم نیست. مردم خوب میدانند که در حکومت اسلامی که کمترین ارزش و اعتباری برای رأی و نظر آنها قائل نیست، انتخابات ریاست جمهوری و اساساً هرگونه انتخاباتی مسخره و بی‌معنی است. مردم زحمتکشی که ۱۸ سال استبداد مذهبی را با گوشت و پوست خشونت تمام سرکوب و لکمال شده است، هیچگونه اعتقاد و اعتمادی به این رژیم و خیمه شب بازی‌های آن ندارند و با امتناع از شرکت در مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، تلاش‌های رژیم را در کسب اعتبار و آبرو نیز خشی خواهند کرد. این مردم، به چیزی کمتر از نفی تمام این بازیها و نفی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱ خرداد ۷۶ - ۲۲ می ۹۷

زلزله فاجعه‌بار در خراسان

دیگریار زلزله‌ای ویرانگر با قدرت ۷/۱ درجه ریشتر، مناطق وسیعی از جنوب استان خراسان را لرزاند و به ویژه در مناطق اطراف بیرجند و قائن تلفات و خسارات شدیدی به بار آورد. گزارش‌های اولیه دولتی حاکی است که حدود ۲۰۰۰ تن کشته، چندین هزار تن زخمی و مصدوم شده‌اند و ۱۰۰ روستا به کلی تخریب شده است.

چنین بنظر می‌رسد که آمار واقعی کشته‌شدگان باید بسی فراتر از آن چیزی باشد که دولت اعلام کرده است. چرا که زلزله‌ای با این قدرت عظیم در منطقه‌ای که مساکن آن مطلقاً از استحکام لازم در برابر زلزله‌های حتی با قدرتی کمتر از این برخوردار نیستند، بدون تردید تلفات و خسارات شدیدی درپی خواهد داشت. اما سران رژیم در همان حال که از مردم ایران و کشورهای جهان یاری طلبیده‌اند، از عملی کردن واقعیات سرباز می‌زنند تا مانع از بروز خشم توده مردم گرددند و آرام آرام، پس از گذشت چند روز، تعداد تلفات را به چندهزار افایش دهند و ارجایف همیشگی شان را در مورد امتحان الهی کشtar مردم تکرار کنند.

سران حکومت در برابر این کشtarها مسئول‌اند. چرا که آنها سالانه میلیاردها دلار ثروت و درآمد مردم زحمتکش را بریاد میدهند. میلیاردها دلار صرف هزینه‌های دستگاه نظامی و انتظامی و امنیتی سرکوب می‌کنند. میلیاردها دلار صرف خرید تسليحات ویرانگر می‌کنند. میلیاردها دلار خرج صدور ارتیاع اسلامی و سازماندهی تروریستهای مرتبع در کشورهای دیگر مینمایند و میلیاردها دلار ثروت مردم را از طریق دزدی و اختلاس به جیب می‌زنند. اما ذره‌ای در این فکر نیستند که در یک کشور زلزله خیز مانند ایران که مردم مداوماً با زلزله‌های ویرانگر روی رو هستند، اندکی روی بنای مساکن مستحکم و اینم برای مردم زحمتکش سرمایه‌گذاری کنند تا در پی هر زلزله هزاران تن کشته نشوند و دهها هزار تن آواره نگرددند. از یک حکومت مرتبع و ضدمردمی نظیر جمهوری اسلامی جز این هم نمی‌توان انتظار داشت. و مردم زحمتکش ایران خوب میدانند که این رژیم نه تنها مطلقاً در فکر آنها نیست بلکه دشمن آشتی ناپذیر آنهاست.

سازمان ما این فاجعه عظیم را به مردم زحمتکش ایران، و بازماندگان کسانی که عزیزان خود را در جریان این زلزله وحشتناک ازدست داده‌اند تسليحت می‌گوید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۶/۲/۲۰

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

قوانينش اسلامی است، دستگاه قضائیش اسلامی است، مجازاتش اسلامی است و تمام اینها و هر قانون و سیاست و برنامه‌ای قانونیت و مشروعتی‌اش به رأی و نظر کسی که در رأس حکومت است و جانشین «پیغمبر و امام» است و مقامش الهی است وابسته و مشروط است؟ غیر از این است که در این باصطلاح جمهوری این اصل است که همگان بایستی تابع این شخص یعنی ولی‌امر مسلمین و لی‌فقيه باشند و دستورات و فرامین وی را که برای پیاده کردن احکام الهی و اسلامی در جامعه صادر میگردد بایستی اجرا نمایند؟ (و البته که همه باندها و دسته‌بندی‌های حکومتی از جمله گردانندگان نشریه عصرما، کارآبر پذیرش این اصل حکومتی تأکید نموده و بر تبعیت بی‌چون و چرای خود را از ولی‌فقيه اعلام کرده‌اند!) روشن است که این چنین رژیمی و این چنین حکومتی و با چنین ساختاری همان حکومت اسلامی است و لو آنکه با نام «جمهوری» هم تزیین شده باشد اما هیچ‌بطی به آراء و نظر مردم و به مشارکت مردم در اداره امور کشور و بطريق اولی هیچ‌بطی به دمکراسی و آزادی ندارد.

بنابراین اقدام مؤتلفه مرتاجع بر خلاف تصور گردانندگان مرتاجع نشریه عصرما نه غیرمتربقه است و نه شکفت‌انگیز و این جمعیت موضوع عجیب و غریبی را مطرح نکرده است. بی‌اعتباری و بی‌ارزشی رأی و نظر مردم در دستگاه حکومت اسلامی و رژیم ولایت فقیه، ضدیت این رژیم با دمکراسی و آزادی و تضاد بنیادیش با مشارکت واقعی مردم در سرنوشت خود و سرانجام بی‌معنى بودن مقوله جمهوری و فقدان عملکرد آن در حکومت اسلامی و لو در محدوده شکل بورژوائی حکومتی، این‌ها مسائلی نیستند که برای متوجه شدن آن سراغ جمعیت مؤتلفه را گرفت و دید که این جمعیت آیا در آن‌ها و در این مبانی «تشکیک» کرده است یا نه؟ و بعد هم زیر لوای خطر حذف «جمهوریت» نظام و استحاله آن به «حکومت اسلامی» خود را مدافعانه دمکراسی و آزادی جا زد. این‌ها چیزهایی است که در ذات رژیم است و سالهای است که در جمهوری متصف به صفت اسلامی برطبق همین موازین عمل شده و اوضاع برهمیں روال چرخیده است ولو که جمعیت مؤتلفه امروز و در لحظه فعلی منفعتش را در این دیده باشد و از مورد دلخواه خود را بر آنجه که تاکنون طبق آن عمل شده است نهاده و به آن صراحت بدهد.

و اما نکته‌ای را که در پایان حتماً باید به آن اشاره کنیم اینست که برخلاف تصور تمام سرکوبگران و نقض کنندگان آزادی‌های سیاسی و محدودکنندگان خواست‌ها و مطالبات توده زحمتکش مردم اعم از آنکه در درون حاکمیت و یا بیرون آن سعی دارند با تغییر و کم و زیاد

حریف را باصطلاح سرجای خودش بنشانند!

اینکه تضادها و اختلافات معینی میان جناح‌ها و دسته‌بندی‌های حکومتی و در اینجا میان جمعیت مؤتلفه اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی وجود داشته باشد که وجود هم دارد، جای بخشی در آن نیست. مرتاجعین از روز اول روی کارآمدنشان حامل تضادها و اختلافاتی از این قبیل بوده‌اند و مادام که این رژیم بر سر کار است، اسیر این اختلافات خانوادگی حتی بر سر واژه‌ها نیز خواهند بود. از سوی دیگر اینکه در خانواده مرتاجعین و حراست کنندگان نظام اسلامی حاکم، عضوی نسبت به عضو دیگر آن مرتاجع تر، قشری تر، دگم‌تر، کوکن‌تر و متجرتر وجود داشته باشد این هم اصلاً منتفی نیست و در همین نمونه مورد بحث ما نیز میتواند مصدق داشته باشد و دارد. معهداً بسیار مضحك خواهد بود اگر کسی از میان اینها اولاً بخواهد به بهانه مرتاجع تر و متجرتر بودن دیگری، خود را طرفدار آزادی و دمکراسی و آراء مردم جا بزند، دوماً در جریان یک دعوای خانوادگی، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را به صرف حضور واژه جمهوری در آن، یک ساختار دمکراتیک و لو در چارچوب معیارهای بورژوائی جمهوری قلمداد نماید.

ادعای طرفداری از آزادی و دمکراسی و ادعای اداره امور کشور به اتکاء آراء مردم، را آنهم از جانب کسانی که تا مجلس سوم خود قدرت فائقه حکومتی بودند و در گفت‌وگوهای خمینی جنایات عدیده و تکان‌دهنده‌ای را مرتکب شده‌اند، ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم و آزادی‌های سیاسی را به خشن‌ترین اشکال ممکن نقض و لگدمال نموده‌اند و در زیر شعار «حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله» هرکسی را تا آمده است حرفی بزند تحت عنوان همین اسلامی به فلان جا نیست و زیانش را از حلقوم کشیده‌اند، حقیقتاً که با صفاتی چون وفا و دروغ‌پردازی نمیتوان توصیف کرد. این موضوع صاف و ساده شارلاتانیسم است و بس. این ادعاهای میان تهی را البته نه کسی در میان مردم بلکه حتی همین حضرات جمعیت مؤتلفه که از جنس و قماش خود مدعیون هستند و از ضمیر این تازه «دمکرات» شده‌ها با خبرند نیز باور نکرده و آنرا به مسخره میگیرند. به راستی چه کسی است که نداند بود و نبود واژه جمهوری تغییری در ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر رژیم حاکم ایجاد نمیکند؟ مگر نه اینست که «جمهوریت» حضرات اسلام‌پناه مبتنى بر موازین اسلامی است؟ مگر نه اینست که این جمهوری متصف به صفت اسلامی است؟ خوب جمهوری متصف به صفت اسلامی و مبتنى بر موازین اسلامی یعنی چه؟ غیر از این است که در این جمهوری، مجلس شورای اسلامی است،

شماره ۶۷ نشریه «عصرما» ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چنین نقل کرده است که جمعیت مؤتلفه اسلامی «در یک اقدام شگفت‌انگیز و غیرمتربقه» خواستار تغییر شکل نظام جمهوری اسلامی شده و از مجمع تشخیص مصلحت خواسته است تا با کسب اجازه از «رهبر»، نظرات مشورتی این مجمع را جهت تغییر نام جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» و یا حکومت اسلامی به ولی‌فقيه ارائه دهد. این نشریه در ادامه با دفاع از واژه جمهوری به همراه اسلامی یعنی جمهوری اسلامی، سروصدای زیادی پیرامون کوشش‌های جمعیت مؤتلفه و «تشکیک» آن در «جمهوریت» نظام و «استحاله» آن براه اندخته است.

مجاهدین انقلاب اسلامی ضمن حملات پی‌درپی به جریان رقیب و اینکه اینها مخالف «آزادی و مردم سالاری» اند و رأی مردم را تزیینی میدانند و برای آن ارزش قائل نیستند و خلاصه از همین زاویه میخواهند «جمهوریت» نظام را حذف کنند، سعی فراوانی بکار برده‌اند تا نظام اسلامی را که واژه جمهوری هم بآن منضم شده است، نظامی عکس این جلوه داده و آنرا نظامی قلمداد نمایند که در آن امور کشور با «اتکاء آراء عمومی» اداره میشود، برای رأی و نظر مردم احترام و ارزش قائل است و خلاصه با کشیدن دیوار چینی میان واژه جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی، میکوشند جمهوری اسلامی را نظام مورد دلخواه مردم جا بزنند. آنان همچنین از این طریق که تمایل جمعیت مؤتلفه به حذف جمهوری را نشانه عدم اعتقاد آنها به آزادی و دمکراسی و آراء عمومی میدانند، با جاذبه‌ای از «جمهوریت» نوع اسلامی یعنی جمهوری اسلامی، میخواهند خود را مدافع آزادی و دمکراسی جا بزنند و بالاخره با مطرح ساختن این سخن خمینی که گفته است «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»!

تصویح بر مبانی نظام یا «تشکیک» در آن؟

اخبار از ایران

نداشته است. استانداری، کارگران را به اداره کار
حواله میدهد و اداره کار به قوه قضائیه. کارگران
روز ۱۸ فوریه مقابل ساختمان اداره کار اصفهان
اجتماع نموده و خواستار رسیدگی به وضعیت شان
شدند. فشارهای روانی و مالی که طی این ۷ ماه به
کارگران وارد آمد، سبب شده است سه تن از
کارگران در حالیکه کمتر از ۴۰ سال سن داشتند،
طی این مدت سکته و فوت کنند. کارگران
تهدید کرده اند در صورتیکه به مشکلشان رسیدگی
نشود به اتفاق خانواده هایشان به تهران خواهند
رفت و مقابل مجلس تحصن مینمایند.

بیکاری در استان سیستان و بلوچستان
حیدری مدیرکل کار و امور اجتماعی استان
سیستان و بلوچستان، تعداد بیکاران در این
استان را ۶۵ هزار تن ذکر کرد. وی نزد بیکاری
در این استان را ۱۵ درصد اعلام نمود.

اخراج ۹ هزار

«کارگر خارجی» از کوره پیزخانه‌ها بدنبال ممنوعیت استغال برای کارگران «خارجی»، ۹ هزار تن از کارگران شاغل در کوره پیزخانه‌ها - که عمدها از کارگران افغانی میباشند - اخراج شدند. موسوی مدیرکل اداره اتباع بیگانه وزارت کار و امور اجتماعی ضمن اعلام این مطلب، تأکید نمود از استغال بدون مجوز «اتباع خارجی» پشتیبانی خواهد شد.

نیویورک سیتی

برطبق آمار رسمی دولتی، استان خوزستان با
داشتن ۲۰/۸۷ درصد نرخ بیکاری یکی از بالاترین
نرخهای بیکاری را در کشور دارد است. در این
میان آبادان بیشترین جمعیت بیکار را در خود
جای داده است. فرماندار آبادان که این مسئله را
اعلام میکرد، افزود آبادان با داشتن یک نرخ
بیکاری ۳۳/۳ درصد با معضلات جدی و قابل
توجه روپرورست. وی در حالی که به فقر و فلاکت
مردم در آبادان اشاره میکرد، افزود که ۱۰ هزار
خانوار بی سرپرست و از کار افتاده، یکی دیگر از
معضلات این شهرستان و حاکمی از فقر فزاینده
نمود است.

جهاد ث فاشر از کار

کشته شدن ۶۳ کارگر در استان خراسان
بنایه اظهارات ظفرزاده ملیرکل کار استان خراسان
در سال ۱۹۵، ۷۵ مورد حادثه در واحدهای
کارگری خراسان گزارش شده است که ۶۳ مورد
از این حادث منجر به فوت گشته اند. وی
همچنین با اشاره به شکایات رسیده از سوی
کارگران، برملا ساخت که طی سال ۷۴ بیش از
۱۲ هزار و ۲۸۸ مورد شکایت مربوط به اختلافات
بین کارگران و کارفرمایان در اداره کل استان

تخریب ساختمانهای ضدزلزله به رسوایی سران و مقامات دولتی انجامید. رسول زرگر رئیس ستاد پی کیمی حوادث غیرمتربقه اظهار داشت که ناظران و مشاورانی که در ساخت واحدهای تخریب شده دولتی جنوب خراسان کوتاهی کرده اند، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. درواقع سعی وی در پنهان نگاه داشتن نقش دولت در اختلاس و رشوه خواری از قبیل احداث این ساختمانها بود. در احداث پروژه فوق، به طرق مختلف از جمله کاهش عرض تعیین شده برای دیوار خانه ها و یا کوتاهتر گرفتن بنای ساختمانها، در مصالح و مواد ساختمانی «صرفه جوئی» نموده و از این بابت سودهای کلان به جیب زده است. بدینهی است که در یک پروژه دولتی که قاعده اتا با کنترل و نظارت دولتی توأم است، گناه عدم تحقیق معیارها و استانداردهای تعیین شده به گردن این یا آن مهندس و ناظر نیست، بلکه بیش از هرچیز به گردن دولتی است که خود ید طولانی در اختلاس و فساد و رشوه خواری دارد.

15 ←

صریح بر مبانی ...

حداقل امکانات اهالی موجب کشته بسیاری از مجوحین درنتیجه کند بودن عملیات آواربرداری و کمک رسانی زیر آوار مدفن گردند و کشته شوند. از سوی دیگر به گروهها و هیئت‌های ویژه امداد رسانی بین‌المللی که برای حضور در محل و امداد، اعلام آمادگی نموده بودند، اجازه ورود داده نشد. جمهوری اسلامی در ساعت اولیه پس از وقوع زلزله، از مجامعت بین‌المللی و دولتها درخواست نمود تنهای به ارسال کمک‌های تقدی و جنسی اقدام نمایند و از مشارکت آنها در نجات مجوحین و زلزله‌دگان، حلم‌گیری نمود.

آمار بالای تلفات و میزان خسارات واردہ در زلزله اخیر، در اردبیل، گیلان و... نشاندهنده عدم بکارگیری اصول علمی و مناطق مسکونی است. احداث ساختمانها و خانه‌های استانداردهای اینمنی در خانه‌های تخریب شده در زلزله ماه گذشته، عمدتاً با مواد و مصالح سنتی از جمله خشت خام و گل و آجر بنا شده بودند. این درحالی است که پس از زلزله ای که در سال ۵۸ در این مناطق بوقوع پیوسته بود و تلفات و خسارات سنگینی بر جای گذاشته بود، جمهوری اسلامی فرار بود به احداث خانه‌های ضدزلزله اقدام نماید که در مقابل زلزله هائی تا شدت ۸/۱ ریشتر مقاوم باشند. از قضا خانه‌های تخریب شده در روستاهای حوالی قائن و بیرونیز که با خاک یکسان شده‌اند، از جمله این خانه‌های ضدزلزله بوده‌اند! ساختمان یک مدرسه دخترانه در «آبیز» که قاعده‌ای میباشد در این منطقه زلزله خیز، برای حفظ جان شاگردان، مقاوم باشد، دراژر زلزله اخیر به کلی ویران شد و مخصوصاً ذب آوار مدفن شده و جان باختنند.

از سنگر «مجمع تشخیص ...

است که میتواند بحران حکومتی را در ابعادی وسیع تر از آنچه که اکنون هست دامن زده و کل نظام را بخط اندازد. بنابراین، این تصور که با اتمام دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، نقش و رو宦یت و بازار تحت رهبری خامنه‌ای با انتلاف دو ریاست جمهوری رفسنجانی، نقش او و جناحش نه فقط پایان نگرفت، بلکه در مجموع از وزن و نیروی بیشتری هم برخوردار گردید. هم اکنون مسئله به این صورت درآمده است که رفسنجانی در همان حال که خود ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بدست گرفته و یکی از مشاورین خود حسن حبیبی را به سمت دبیر این مجمع منصب کرده است، مشاور دیگر او (خاتمی) نیز پست ریاست جمهوری را به چنگ آورده است. ولو آنکه اختلافات معینی هم میان خاتمی یعنی کاندیدای مجمع رو宦یون مبارز تهران و رفسنجانی و طرفداران وی وجود داشته باشد که در جریان انتخابات ریاست جمهوری مجال بازشناسی است، اما وجود اشتراکات قوی و نزدیکی های آنها را نیز نمیتوان نادیده گرفت.

بدین اعتبار است که برغم پایان دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، نه فقط کماکان از تداوم درجه معینی از نفوذ رفسنجانی و جناحش برقوه اجرایی میتوان صحبت کرد، بلکه اگر اوضاع به روال فعلی ارامه یابد، افزایش نفوذ وی بر دستگاه قانون گذاری و فراهم شدن امکان شلیک به سمت شورای نگهبان از سنگر مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز میتوان به آن اضافه کرد.

تخرب «خانه های ضدزلزله» ...

در کشور زلزله خیزی چون ایران می‌توان با اختصاص بودجه لازم به احداث ساختمانهای پرداخت که در مقابل زلزله‌های شدید مقاوم باشند. از این طریق، تلفات و خسارات به حداقل ممکن خواهد رسید. با رعایت اصول و استانداردهای علمی، میتوان از شدت قدرت تخربی حوادث طبیعی به میزان قابل توجهی کاست و یا بخش آن را مهار کرد. به طور مثال زلزله‌ای به شدت $\frac{6}{3}$ در مقیاس ریشتر در اردبیل حدود ۱۴۰۰ کشته بر جای گذارد، درحالی که در ژاپن به مجروح شدن ۱۸ تن انجامید. اما رژیم جمهوری اسلامی نه تنها هیچگونه اقدام مؤثری برای پیشگیری و مقابله با اینگونه بلاای انجام نداده، بلکه به پرکردن جیب خود مشغول است. با حاکمیت حکومتهای از قبیل جمهوری اسلامی بردامنه مصیبت، آوارگی و فلاکت مردم افزوده میشود.

نیست. بار دیگر مجمع رو宦یون نیز بعنوان یک جناح در انتلاف با گروههای دیگر همکر خود وارد این معادله شده است. در منازعات آتی جناحهای حاکم از یکسو کشمکشی وجود خواهد داشت میان جامعه رو宦یت و بازار تحت رهبری خامنه‌ای با انتلاف دو جناح دیگر و از سوی دیگر کشمکشی وجود خواهد داشت در درون انتلاف بویژه میان کارگران و گروههای خط امام. تشدید تضادهای جناحهای مختلف حکومت اسلامی یکی از پی‌آمدی‌های انتخابات اخیر خواهد بود.

پالاخه تکلیف مردم چه میشود؟

همانگونه که در آغاز اشاره شد بخش اعظم توطه‌های مردم ایران که در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، سیاستهای تمام جناحهای حکومت را در عمل تجربه کرده‌اند، به دور از هرگونه توهمندی و صرفاً برمبانی کنار گذاشتن نماینده جناح جامعه رو宦یت و گرینش میان بد و بدتر در انتخابات شرکت کردند. این واقعیت را بسیاری از کسانی که در این انتخابات شرکت کردند، آشکارا ابراز داشتند و گفتند ما، میان بد و بلتر، بد را انتخاب کردیم. بنابراین این بخش از مردم توهمندی به حکومت و جناحهای مختلف آن ندارند و مبارزه خواهند داد. اما بخشی از رأی دهنگان نیز که عمدتاً از جوانان فاقد تجربه سیاسی تشکیل شده‌اند، از روی توهمندی به خاتمی رأی دادند. از آنچاییکه بعید بنظر می‌رسد که خاتمی حتی در همان محدوده‌ای که خود بدان معتقد است، بتواند سیاست و برنامه خود را پیش برد، لذا چندان نمی‌پاید که این افراد متوجه و بی‌تجربه دریابند، در چارچوب این نظام، هیچ تغییر و بهبود جدی و اساسی ممکن نیست. جمهوری اسلامی که هیچ، حتی اگر به فرض، پارلمان‌تاریسم نوع غیری هم در ایران حاکم شود، مردم ایران نمی‌تواند از یک دمکراسی راستین و گستردگی‌ترین آزادی‌های سیاسی برخوردار گردد. فقط در یک حکومت شورائی است که اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان یعنی پیگیری‌ترین نوع دمکراسی ممکن می‌گردد؛ دین و دولت بشکلی کامل از یکی‌گر جدا می‌شوند؛ برای کامل حقوق زن و مرد برسمیت شناخته می‌شود؛ حق تعیین سرنوشت برای ملل تحت سistem برسمیت شناخته می‌شود؛ آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع، و آزادی ایجاد تشکلهای سیاسی و صنفی به کامل‌ترین شکل آن پذیرفته خواهد شد.

کارگران و زحمتکشان، توده مردم ایران، راه نجاتی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی ندارند. اکنون دیگر مجادله و کشمکش میان دو جناح

انتخابات ریاست جمهوری و ...

دموکراتیک مردم میخواهد، چیزی جز در چارچوب قوانین و مقررات این نظام نیست. و اما در عرصه بین‌المللی نیز بنظر می‌رسد که خواستار ادامه همان سیاست است که رفسنجانی آنرا پیش برد. بی‌جهت نیست که حتی رئیس دولت آمریکا نیز پیروزی وی را گامی به پیش میداند.

آیا در همین محدوده بین خانمی در پیشبرد سیاست خود توفیق خواهد یافت؟

واقعیت این است که در جمهوری اسلامی، رئیس جمهور بیشتر یک عامل اجرائی است تا تعیین کننده و تصمیم‌گیرنده در مورد سیاستهای کلی و عمومی کشور. در بالای سر رئیس جمهور، «رهبر» قرار دارد که سیاستهای عمومی و کلی نظام را اگر نگوئیم به ارگان اجرائی کشور دیکته می‌کند، لااقل نظری قطعی و تعیین کننده دارد. ابزارهای مادی و واقعی قدرت، ارگانهای نظامی، انتظامی، قضائی و امثال‌هم نه تحت فرمانده و نظارت رئیس جمهور، بلکه ولی فقیه قرار دارند. رهبر حتی در انتخاب خارجی نظر خود را اعمال می‌کند. این رهبر، مجلس ارتعاج اسلامی و تصمیمات آنرا از طریق شورای نگهبانی که گماشته اوست کنترل می‌کند و دست آخر اختلاف مجلس و شورای نگهبان را هم مجمع تشخیص مصلحت می‌باید حل کند که اعضای آن تماماً توسط این رهبر به عضویت این ارگان گمارده شده‌اند. اما مشکل تنها به همین جا ختم نمی‌شود که فرضاً آنچاییکه بعید بنظر می‌رسد که گویا اندکی معتدل باشد، در برابر رهبر و قدرت او کاری از دستش برآید، بلکه با مجلسی هم سروکار دارد که عجالتاً جناح رقیب در آن فوق العاده قدرتمند است و هر لحظه میتواند برای رئیس جمهور، برنامه‌ها و وزرای او موافع و مشکلاتی ایجاد نماید. این واقعیات نشان میدهند که خاتمی بدون تأیید و حمایت لااقل خامنه‌ای نمیتواند کاری از پیش ببرد. با تمام این اوصاف خامنه‌ای و جناح جامعه رو宦یت ناگزیرند به علت وضعیتی که در جریان انتخابات حاکمیت کارگران و زحمتکشان یعنی پیگیری‌ترین نوع پلید آمده و بخش وسیع‌تری از مردم از خاتمی جانبداری کرده‌اند و نیز تغییراتی که در پی این انتخابات و نیز انتلاف کارگران و گروههای خط امام در توازن قوای جناح‌های رقیب پیش آمده است، به خاتمی امکان دهنده که از زایده مصالح نظام در محدوده‌ای سیاستها و برنامه‌های خود را در آن بخش که مخالف دیدگاه آنهاست پیش ببرد. اما اگر وی نخواهد مصالح جناح مقابل را درنظر گیرد با معضلات جدی رویرو خواهد شد.

در هر حال بعيد بنظر می‌رسد که جناح‌های اصلی رقیب بتوانند در آرامشی بدون تنش بسر برند. بالعکس، تضادها و کشمکشها حادتر خواهد شد. اکنون دیگر مجادله و کشمکش میان دو جناح

خبری از ایران

خراسان مطرح شده است که ۸ هزار و ۹۳۲ مورد آن منجر به صدور حکم اخراج کارگران که عموماً قراردادی نیز هستند، شده است.

کشته و مجروح شدن سه کارگر افغانی

برابر ریزش چاه در یک خانه مسکونی واقع در جنت آباد تهران، سه کارگر مقتول کشته و مجروح شدند.

این حادثه عصر روز سه شنبه نهم اردیبهشت ماه زمانی بوقوع پیوست که دو کارگر افغانی بنامهای رسول و جمعه نوروزی ۲۸ و ۲۰ ساله در قسمت انباری چاه مشغول بکار بودند و بر اثر ریزش سقف انباری چاه در زیر خوارها خاک مدفن شدند. کارگر سوم بنام علی نوروزی که بیرون چاه بود به کمک برادران خود شتافت و توانست یکی از آنها را نجات دهد، اما جمعه نوروزی که در زیر خوارها خاک مانده بود، جان خویش را از دست داد.

مرگ یک کارگر در اثر حادثه ناشی از کار

روز ۲۳ فروردینماه کارگر ۴۳ ساله‌ای به نام اسماعیل قاسمی از طبقه ششم ساختمان به پائین سقوط کرد و جان باخت. وی مشغول نصب دستگاه بالابر بر پشت بام این مجتمع مسکونی بود که بدلیل نبود حفاظت اینمی به پائین سقوط کرد. این حادثه در خیابان دکتر فاطمی تهران اتفاق افتاد.

قطع انگشتان دست

مدافعین دوآتشه نظام حاکم که خود و نظامشان مسبب اصلی بیکاری میلیونی، فقر، اعتیاد، دزدی، بدختی و گرسنگی و مرگ تعداد کثیری از افراد جامعه هستند و خود بیان جرم بایستی محکمه و مجازات شوند، فردی را به جرم سرقت از منازل در یک دادگاه اسلامی محکمه و به قطع انگشتان دست محکوم کردند. یکشنبه چهاردهم اردیبهشت، دادگاه عمومی تهران به سخنان این فرد که امیر نام داشت و در جریان محکمه گفته بود «من بخاطر اعتیادم مجبور به چنین کاری شم ولی در حال حاضر از کرده خود پشیمان هستم» وقعي ننهاد و با استناد به قانون مجازات اسلامی، حکم قطع چهار انگشت دست راست وی را صادر کرد.

شهرک دولت خان فاقد مدرسه است!

شهرک شهید شریفی (دولت خان) که اکثر ساکنان آن کارگران هستند، فاقد مدرسه است. از ۲ مدرسه ابتدائی موجود در این شهرک یکی به بهانه تعمیر و دیگری به علتی دیگر تعطیل شده‌اند.



قسمتهایی از شعر دفیق شهید سعید سلطانپور
«جهان» کمونیست

....

«جهان» کمونیست

«جهان» امروز و

«جهان» آینده

«جهان» کارگران

«جهان» جهان

«جهان» پتک

«جهان» داس

«جهان» پرچم سرخ

«جهان» کمونیست

«جهان» جهنده میتینگ

جهنده از میدان «شوش»

تا میدان قرق

- میدان آزادی

جهنده از قرق آزادی

تا میدان اقلاب

جهنده از فراز خودروهای کشتار و

سرینیزهای زخم

جهنده از فراز کمانه شلیک‌ها

جهنده از بن‌بست‌ها و بام‌ها

تا خیابان پرچم

- خیابان گشتی و گلوه و خون -

«جهان» جهنده کمونیست

«جهان» انقلاب

در هوای خفه جمهوری

با پلک‌هایی از چخماق

لب‌هایی از چخماق

آذربخشی در دهان

آذربخشی در چشم

«گوشتش گران

بُشن گران

بیکاری و

حضرت نان

پا، پیا

زحمتکشان

پا، پیا

«جهان» شعارها

شعار رزحت

گلوبی منفجر آتش

صخره آتشفشاری خون و خروش

گردان در آسمان میتینگ

کهکشانی در دهان

کهکشانی در چشم

زاده رزحت

در کوچه‌ها گرسنگی و غبار

«جهان» کوچک دیروز

برآستانه انتظار نان و

لبخند

بر زانوی کار

در نوازش درشت دستهای رزحت

در دامن رنج

با ترانه‌های مادرانه و اشک

«جهان» بزرگ امروز

«جهان» پرچمدار

«جهان» سرخ

«جهان» میتینگ و مبارزه

«جهان» چرخنده و پیش روند

«جهان» کارخانه

«جهان» کار

«جهان» دود و دمه و آتش
«جهان» سنگ و گدازه و حریق

....

و «جهان» با گلوبی آتشفشارها می‌خواند:
«.... مداومت، مداومت

زحمتکشان

مبازه

مقاومت، مقاومت»

انقلابی در دهان

انقلابی در چشم

«جهان» فدائی

«جهان» گلهای رهائی و عشق

گل های چهل و نه

گل های تا امروز

کل های همیشه

کل های جنگل و

گل های شهید

گلهای فدائی

خرمن، خرمن

از سیاهکل

تا قیام

خرمن، خرمن

از قیام

تا امروز.

«جهان» کمونیست

بادسته گلهای سرخ «توماج»

دسته گلی در دهان

دسته گلی در چشم

پنجه بکس‌ها و چاقوها

شاه‌ها و سمضیه‌ها

آ...ی

«جهان» مجروح

«جهان» خونچکان

در خودرو و خون آسود جمهوری

قنداق‌ها و چیکه‌ها

شلاق آماز و زخم

آ...ی

«جهان» شکنجه‌شکن

«جهان» شکست ناپنیر

«جهان» کمونیست

با دو قفل بسته خون

در شکنجه‌گاه

قفلی در دهان

قفلی در چشم

دستبند جمهوری بر دست

چیکه جمهوری بر سینه

دشت جمهوری

در فک‌های خونین «جهان»

کلید کهنه کلت

در کام

کلید کهنه تفگ

بر پلک

کلوله‌ای در دهان

کلوله‌ای در چشم

در سرخانه پزشک قانونی

سند جنایت جمهوری

در تکه‌های یخ

....

خبری از ایران

جمع‌اعترافی کارگران بازنشسته

جمعی از کارگران بازنشسته، با تجمع در مقابل خانه کارگر به نام متناسب بودن حقوق بازنشستگی شان بازیشه‌های زندگی اعتراض نموده و خواهان افزایش حقوق خود متناسب با تورم شدند. یکی از کارگران بازنشسته گفت برای سال ۲۲/۷، تنها ۲۶ درصد افزایش حقوق درنظر گرفته شده است درحالیکه تورم موجود چندین برابر این رقم است.

اعتراض کارگران کارخانه راف

کارگران شرکت «راف» در اعتراض به تعطیل این واحد تولیدی و عدم پرداخت دستمزدهای معوجه، خواهان راه اندازی این شرکت شده اند. شرکت راف که به دلیل اختلاف بین سهام داران آن تعطیل شده است، مدت ۴ ماه است که از پرداخت حقوق کارگران سرباز زده است.

وکود تولید در واحدهای تولیدی

آذربایجان غربی

واحدهای تولیدی استان آذربایجان غربی با ظرفیت پائینی به تولید می‌پردازنند. به گفته مدیرکل صنایع آذربایجان غربی، تولید این واحدها ۵۰ درصد پائین‌تر از ظرفیت اسمی آنهاست. وی علت این امر را مشکل نفیینگی واحدهای تولیدی اعلام کرد. از ماهها قبل زمزمه هایی درباره با احتمال تعطیل برخی از واحدهای تولیدی در آذربایجان و اخراج کارگران شنیده می‌شود.

عدم پرداخت حقوق به کارگران کارخانه

ریسمان رسی سمنان

اکنون ماهه‌است که کارگران کارخانه ریسمان رسی سمنان دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. مدیران شرکت با این بهانه که تولید کارخانه فروش رفته است، از پرداخت دستمزد ۷۰۰ کارگر این کارخانه سرباز می‌زنند. اما کارگران می‌گویند تنها طی اسفندماه بیش از ۳۵ بار کالا از قبیل نخ و پارچه از ابزار شرکت خارج شده است. کارگران شدیداً به این وضعیت معترض و خواهان دریافت دستمزد خود هستند.

بیکاری و بلاکلیفی ۱۱۰ کارگر

آجره‌هاب اصفهان

۱۶۰ تن از کارگران آجره‌هاب اصفهان اکنون مدت ۷ ماه است که بیکارند. این کارخانه توسط سازمان صنایع ملی اداره می‌شود. این سازمان کارخانه را به سرمایه دار قبلى اش تحویل داده است و وی اموال کارخانه را فروخته و کارگران را بیکار و بلاکلیف به حال خود رها کرده است. مراجعت کارگران به ادارات و وزارت‌خانه‌های مختلف نیز فایده‌ای صفحه ۱۳

اهرمهای مختلفی هم برای تحقق این امر در اختیار دارد. در این سیستم، جناهای مختلف

بورژوازی و احزاب سیاسی که آنها را نمایندگی می‌کنند در همان حال که با تاکتیکهای خاص خود از منافع مادی مشخص خویش دفاع می‌کنند، منافع کل طبقه را نیز مدنظر دارند و بخاطر حفظ نظام از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند. این احزاب معمولاً نقش خود را به خوبی ایفا می‌کنند، و هنگامی که مردم زحمتکش روی در روی آنها قرار می‌گیرند، جای خود را به حزب یا احزاب دیگر می‌سپارند و عجالتاً سالهای سال بدین طریق حکومت کرده و از موجودیت نظام سرمایه داری دفاع کرده‌اند. درهمین فرانسه که مورد بحث سرمقاله نویس اطلاعات است، دائماً این بازی تکرار می‌گردد، گروهی از احزاب به عنوان احزاب دست راستی با برنامه‌های معین اکثریت را در پارلمان به دست می‌آورند، سیاستهای آنها تا بدان حد ارتجاعی است که کارگران و زحمتکشان به رو در روزنی آشکار با حکومت کشیده می‌شوند.

اعتصابات وسیع و گسترده و طولانی مدت شکل می‌گیرد و ادامه می‌پاید، اوضاع به مرحله ای میرسد که دیگر کاری از دست کاینه دست راستی ساخته نیست، یا باید از طریق انتخابات رأی اعتماد برای پیشبرد برنامه‌ها بدست آورد، و یا قدرت را به جناح دیگر بورژوازی، به جناح رفرمیست و ظاهراً چپ بورژوازی بسپاره تا کارگران و زحمتکشان آرام شوند. حالا هم کاینه جناح راست کنار رفته است تا کاینه باصطلاح سوسیالیستی بر سر کار آید. با ملایمت بیشتری سیاستها را پیش برد. برنامه خود را برای حل معضلات جامعه پیاده کند، اگر موفق شد که برای یکی، دو دوره دیگر

صفحه ۱۲

کمکهای مالی خود را به شماره حساب پانکی زیر واگز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

رهنمودهای جناح دوراندیش

روزنامه اطلاعات بین‌المللی در شماره ۸ خردادماه، سرمقاله خود را به شکست دست راستی‌های فرانسه و استعفای نخست وزیر اختصاص داده است که در حقیقت بهانه‌ای است برای رهنمود دادن به جناهای جمهوری اسلامی مبنی بر این که باید از دمکراسی‌های غربی بیویه فرانسه، این درس را بیاموزند که در هر کجا لازم است، خود و جناحشان را قربانی کنند، تا نظام را حفظ نمایند.

در این سرمقاله که با عنوان «نخست وزیر فرانسه، قربانی شکست جناح راست» به چاپ رسیده از جمله گفته شده است: «(دمکراسی غربی دارای عیوبی است که در جای خود میتوان از آنها سخن گفت. لیکن یکی از محاسن آن این است که احزاب و جناح‌های سیاسی در آن، با قربانی کردن خود، نظام را حفظ می‌کنند.» درواقع این رهنمودی است از سوی نظریه پردازان وابسته به جناح دوراندیش حکومت به گروهها و جناح‌های جمهوری اسلامی که به رو در روزنی آشکار با حکومت کشیده می‌شوند. به جای این که دریی حفظ خود و جناح شان باشند، برای حفظ وبقاء نظام تلاش کنند و اگر لازم است حتی خود را قربانی کنند.

البته جوهر دمکراسی بورژوازی خوب بیان شده است. در دمکراسی‌های پارلمانی ظواهر امر به خوبی سازمان داده شده است. مردم حق دارند آزادانه نمایندگانی برای خود انتخاب کنند، آنها را به پارلمان بفرستند، این حزب را از قدرت پانی بکشند و دیگری را به جای آن قرار دهند و ظاهراً همه چیز را تغییر دهند، اما در واقع آنچه که در پس این ظواهر امور قرار دارد، یک سیستم سیاسی معین است که بخاطر حفظ منافع طبقه حاکم شکل گرفته است و ارگانها و نهادها و

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
E-Mail: info@fadaii-minority.org **http://www.fadaii-minority.org**



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 302, JUN 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق